



اطلاعیه سازمان بمناسبت قیام و سیاهکل

تجارب قیام و سیاهکل را پاس داریم

۵

سیاهکل سمبل عزم و استواری در مبارزه

۲۲ سال حیات سراسر افتخار آفرین سازمان را که هر لحظه آن سرشار از تلاش و مبارزه قهرمانانه در راه آرمانهای سترگ طبقه کارگر و اهداف شریف و انسانی تمام زحمتکشان است پشت سر میگذاریم و بیست و سومین سال مبارزه ای را که رفقای ما در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ در سیاهکل آغاز نمودند، ادامه میدهیم.

این مبارزه که آغاز حرکت نوینی در مبارزه متشکل کمونیستهای ایران بود برغم پاره‌ای نقاط ضعف، تا شیرا تیس شگرف بر فاعل بیت و روحیه انقلابیون کمونیست ایران بر جای نهادن دوه ساله با بحث و مجادله بی‌حاصل بر سر این مسئله که چه باید کرد و بی‌عملی و سستی ناشی از آن یا بی‌بخشید. این حرکت نوین که پراتیک انقلابی را برای دیگرگونی وضع موجود در دستور کار قرار داد در مدتی بسیار کوتاه

۲

کمیته‌های مخفی کارخانه یگانه بدیل برای متشکل ساختن کارگران در وضعیت موجود

وضعیت طبقه کارگر و تشدید استثماری آنها افزود است. اختناق و سرکوب و بیحقوقی که رژیم جمهوری اسلامی به مردم ایران تحمیل کرده است، سنگین‌ترین لطمه را به طبقه کارگر وارد آورده است سنگینی این لطمه بحدی است که طبقه کارگر از حداقل حقوق برای ایجاد اتحادیه‌های کارگری که لازمه یک مبارزه متحد و متشکل کارگران برای تحقق درخواستهای اقتصادی و رفاهی است محروم می‌باشد. این محرومیت کارگران از حق شکل به سرمایه داران و دولت آنها امکان داده است که مبارزات کارگران را بیرحمانه سرکوب

۷

طبقه کارگر ایران در ناسامعده تریس و دشوارترین شرایط درگیری مبارزه با سرمایه داران و دولت پاسدار منافع آنهاست. بحران اقتصادی بیشترین فشار و لطمه را به طبقه کارگر وارد آورده است. تعداد دکشیری از کارگران بیکار و ازتامین حداقل معیشت محروم اند. طی چند سال گذشته دستمزدهای واقعی کارگران در نتیجه تورم افسارگسیخته پیوسته کاهش یافته است و بالنتیجه سطح معیشت کارگران بنحویرت آوری تنزل نموده است. وضعیت طبقه کارگر تنها بطور نسبی بلکه بشکل مطلق وخیم تر شده است. رژیم یا اتحاد یکرشته سیاستهای فوق ارتجاعی بروخاست

رکود تولیدات صنعتی و چشم انداز وخامت اوضاع اقتصادی رژیم

در کنار این مسائل، نکات دیگری سوا اینها در نظر نیز عنوان میشود. جمهوری اسلامی که مدتهاست به ورشکستگی مالی دچار شده است و طی همین چند سال پس از خاتمه جنگ نیز هیچگاه نتوانست حالت رکود در بخشهای مختلف تولید را بطور کامل از میان بردارد و حتی در پرتوجار و جوارها تبلیغاتی و نهایتا تا میان همان رقام چند صدی و ادعای نرخرشد - آنهم البته به بهای تورم بیشتر و تشدید

۳

رژیم جمهوری اسلامی از سال ۶۷ به بعد با تبلیغات گسترده و مداوم خود در زمینه رشد اقتصادی همراه با ذکر پاره‌ای رقام ادعای نرخ رشد، خواسته است چنین وانمود کند که دولت رفسنجانی قادر است معضلات و مشکلات اقتصادی را بر طرف ساخته و تولید را سر و سامان دهد. این ادعاها و تبلیغات اگرچه بهیچوجه خاتمه نیافته و هنوز هم توسط برخی از سران رژیم و بیوزنه از سوی رفسنجانی عنوان میشود، مع هذا اکنون مدتهاست که

حدود ۲۰ هزار کارگر ذوب آهن اصفهان

در معرض اخراج

از همان هنگام که رفسنجانی و جناح وی برای "نجات" اقتصاد کشور یعنی نجات جمهوری اسلامی از سرنگونی با شعار "ایزاسازی اقتصاد" پای به میدان گذاشتند، بر همگان روشن بود که ایمن "ایزاسازی" اگرچه ممکن است با مدد جوسسی از قدرتها امپریالیستی گشایشی موقت در اوضاع جمهوری اسلامی ایجاد کند اما نتیجه محتومش

۴

فراخوان کمک مالی

رفقای اعضاء، هواداران، دوستان و خوانندگان نشریه کار! هر سال زمان انقلابی برای پیشبرد و تقویت انقلابی خود به مسابح و امکانات مالی نیازمند است. بیبیهی است که منبع اصلی این تامین مالی نیز جز اعضاء، هواداران و همه زحمتکشانی که به سازمان میبایستی دارند، کس دیگری نیست. همانگونه که همگان مطلعید، مدتی است که به علت شرایط حاکم بر جنبش، میزان این کمکها کاهش یافته و سازمان در وضعیت مالی قرار دارد. لذا وظیفه انقلابی حکم میکند که با تمام قوا برای رسیدن به سازمان مبارزین و کمکهای مالی خود سازمان را در مسیر پیشبرد وظایف انقلابی اش یاری دهیم.

واکنش سران رژیم در قبال محکومیت بین المللی

۱۶

یادداشت‌های سیاسی

★ ولایت مطلقه خامنه‌ای و تشدید اختلافات حکومتی

★ کسترش دامنه میلیتاریزم در جامعه، نشان ضعف است نه اقتدار! ۱۱

فراخوان اتحادیه‌سندیکاهای آلمان DGB علیه نژادپرستی ۱۷ اکتبر ۱۹۹۲

۹

جریانات و گرایشها را که از ما رکنیسم صرفا دعا - پیشرا داشتند و وظیفه ای جز هر زدن دنیویها و ضعف ساختن آنها در دایره بسته محافلنداشتند، خلع سلاح کرد. نیروها و ما دقوا انقلابی را در جهت یک مبارزه فعال سازماندهی نمودیم و گشای فعالیت برای تمام کسانی شده که با اعتقاد به اصول مارکسیسم - لنینیسم خواستار مبارزه برای افکندن نظم موجود بودند. بدینمنوال بود که سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بعنوان یک تشکل کمونیستی مبارز با عرصه وجود گذشت و کمونیستها فعالیتها را در صوف سازماندهی نمودند. سرمایه داری حاکم بر ایران ادامه دادند. از آن ایام تا با مرور زمان با فرازونشیبهای متعددی روبرو بوده و مرا حلمختلفی را پشت سر گذارده که هر یک حاصل تجارب بس گرانبایی برای خود سازمان و کل جنبش کمونیستی ایران بود؛ است و در هر مقطعی که ضرورت داشته باشد با تدبیر توجه به نیازهای جنبش را بین تجارب تا کید نمود. لذا به موقع و جاست که در آستانه بیست و دومین سالگرد سازمان بر نکته ای تا کید شود که امروز مسئله کل جنبش کمونیستی ایران است و سازمان در گذشته نیز به دفاع تا ایمن تجربه روبرو بوده است و آن معضلهای است که درمقا طعی به صفوف جنبش کمونیستی روی می آورند، اما با یک دید در امتداد مبارزه و فرازونشیبهای آن نمینگردند بلکه دیدی مقطعی و کوتاه مدت نسبت به مبارزه دارند و با اندک تحولی بقول معروف از این رو به آن رومی شوند.

اگر ما مسئله را از زاویه تجارب سازمان خودمان مورد بررسی قرار دهیم، بنیانگذاران سازمان ما از همان آغاز با این نگرش یک مبارزه متشکل را آغاز نمودند که این مبارزه امری طولانی مدت است و نیازمند استوار روی پیگیری است. چنین نگرشی به مبارزه از قانومندی ویژه حرکت و مبارزه طبقه کارگران میگردد. این طبقه از همان آغاز موجودیت خود در گریه مبارزه مداوم و مستمر با سرمایه داران است. این مبارزه اشکال مختلف بخود گرفته، مرا حلمتعددی را پشت سر گذارده، همراه با پیروزیها و شکستهای برای طبقه کارگر بوده است و امروز هم همچنان ادامه دارد. منطق زندگی و مبارزه به طبقه کارگر آموخته است که با صبر و استقامت و استوار مبارزه ادامه دهد. لذا نه پیروزی بین طبقه را چنان سرمست میکند که احتیاط را از دست بدهد و مبارزه دشمن را به فراموشی بسپارد و نه از شکست خود هراسان میشود و مبارزه را ترک نمیگوید. تغییر شرایط و اوضاع و احوال کتیکها طبقه کارگر در قبال طبقه کارگر نیز هر چند میتواند بر شکل مبارزه کارگران تاثیر بگذارد، اما بخود مبارزه و تدابیر آن میتواند تاثیر داشته باشد. بر همین منوال، هر چند که تا کتیک سرکوب و اختناق طبقه کارگر بر شکل مبارزه و تشکل طبقه کارگران تاثیر میگذارد، اما نمیتواند مبارزه را تعطیل کند و طبقه کارگر مبارزه خود در همیمن شرایط نیز ادامه میدهد. مبارزه طبقه کارگر

مبارزه ای طولانی، توام با شکستها و پیروزیها، عقب نشینیها و پیشرویها است. حتی هنگامیکه مبارزه به مرحله ای میرسد که طبقه کارگر قدرت سیاسی را نیز بچنگ می آورد، با زهم تا محوطیقا تبه مبارزه خود ادامه میدهد. از این رو است که این مبارزه پیگیری و استوار روی ویژه ای را میطلبد که تنها در طبقه کارگر و مبارزه آنست و هیچ طبقه و قشر دیگری از آن برخوردار نیست. لذا یک سازمان کمونیست که بخش آگاه و پیشاهنگ طبقه را تشکیل میدهد، و عالی ترین خصاثل طبقه میاید در این سازمان تجسم یافته باشد، لاجرم باید این خصوصیت مبارزه کارگری را به عالی ترین وجه آن در بارها بشود و کمونیستها یعنی در صوف این سازمان نیکیار میکنند انسانها غیر زنده و پیگیری و استوار در مبارزه باشند و با دیدی طولانی مدت مبارزه بنگرند. اما در واقعیتها مریو ویژه در کشورها که بخش قابل ملاحظه ای از کمونیستها را روشن فکران تشکیل میدهند، درمقا طعی دیده میشود که گروهی یا نگرشی دیگر به جنبش پیوسته و از آنجائی که پیروزیها را لوصول نیست با اندک عدم موفقیت و یا شکستی دچار سوت و تردید میشوند، جبهه مبارزه را ترک میگویند و حتی به آرمانها خود پشت میکنند. در تاریخچه حیات سازمان ما مسئله بشکل بارز خود نخستین بار در ۱۳۵۵ و با ضربه سنگینی که رژیم شاه به سازمان ما وارد آورد به شهادت رفیق حمید شرف و دیگر رفقای کارگری سازمان انجام میدبروز کرد. گروهی از اینک سازمان نطی این مدتانه تنها به پیروزی دست نیافتد بلکه متحمل چنان ضربه سهمگینی میشود که بخش قابل ملاحظه نیروها را خود را از دست میدهد، دچار سوت و تردید شدند. گروهی به نفی و انکار سازمان ما مبارزه گذشته آن پرداختند و بقول خودشان فا تحه سازمان را خواندند. تعداد دنیویها یعنی که به سازمان گرایش داشتند کاهش افت و پرا تیک سازمان بنحس محسوس گاهش یافت. تنها تعداد انگشت شماری از رفقا با قیما نده بودند که با شناخت دقیق از منطق مبارزه و قانومندیها، آن مبارزه را ادامه دادند و سازمان را زهان تعداد معدود و اندک بزرگترین و پرقدرت ترین سازمان چپ ایران در دوران قیام تبدیل گردید. بالعکس آنرا که در لحظات دشوار مبارزه دچار سوت و تردید شده بودند با مشاهده رشد و اعتلاء جنبش توده ای و موقعیت سازمان ما بر ارض شرمندگی ز گذشته خود، خواستار فعالیت در صوف سازمان شدند حتی آنرا که در دوران پسا ضربات سال ۵۵ به مخالفین پیگیری سازمان تبدیل شده بودند، تمام تلاششان را بین بود که در سازمان فدائی برای خود جای پیدا کنند و به تعریف و تمجید از مبارزه سازمان بگذشتند آن پرداختند. در مقطعی دیگر نیز یعنی در سال ۶۰ پس از یورش همه جانبه ضد انقلاب و ضرباتی که سازمان متحمل گردید، به شکلی دیگر ما با پدیده ای روبرو میشویم که در سال ۵۵ بودیم. در این مقطع نیز یورش رجاع گروه زید را مرعوب ساخت و تنها تعدادی از رفقا تا بتقدم و استوار مبارزه را ادامه دادند و تشکیلات را با سازی

نمودند. اما اکنون مسئله ای دیگر بخود گرفته و به یک معضل بزرگ تمام جنبش کمونیستی ایران تبدیل شده است. ما امروزه در شرایطی مبارزه ادامه میدهم که تحولات و اوضاعها عجایب و شرمناک سرمایه درمقیاس بین المللی شدیدترین فشار را به طبقه کارگر و کمونیستها وارد آورده است. شکست قطعی انقلابات کارگری بین قرن به تراز لونا ستواری سازماندهی است. در عرصه داخلی، جمهوری اسلامی تنها طی ۱۴ سال گذشته سرنگون نشده و هم اکنون سلطه خود را حفظ کرده بلکه با برقرار سیرکوب و اختناق شدید لطماتی بسیار سنگین به سازمانها و انقلابیواران ساخته را بطن آنها را با توده های مردم قطع و فعالیت آنها را بسیار محدود نموده است. تحت چنین شرایط داخلی و بین المللی ترک صوف جنبش در با دیوسیع و گسترده آنهم در جنبش کمونیستی ایران که بخش اعظم آنرا روشن فکران تشکیل میدهند، امری عجیب و خارق العاده نیست. اینان که امروز صوف جنبش را ترک میگویند، روشن فکران متزلزل و سست عنصری هستند که نتوانسته اند تمام جهان بینی طبقه مترقی عصر ما را درک کنند، به نقش و رسالت طبقه کارگر در نهاد نظم موجودی بپردازند، روحیات تپرو لتری را جذب و هضم کنند و پیگیری و استواری در مبارزه طولانی مدت از خود نشان دهند. لذا در پی فشارها، سرکوبها، شکستها و ادامه حیات جمهوری اسلامی دلسرد و مایوس شده، ایما نیه طبقه کارگر و توده های زحمتکش را از دست داده، در صحت جهان بینی این طبقه به شک و تردید افتاده و چشم انداز خود را از دست داده اند. جماعتی پراستی خسته شده، توان مبارزه را بکلی از دست داده سیاست را کنار میگذارند و رندویی زندگی خصوصی شان میروند. اینان کسانی هستند که تا دشمنی با طبقه کارگر و مارکسیسم - لنینیسم پیش میروند. گروهی دیگر دچار اغتشاش و سردرگمی شدیدایدئولوژیک - سیاسی شده و هر چند همانند دسته اول سیاست را رها نکرده اند، اما به تمایلات و سیاستهای راست در غلطیده اند و مطالب اشکال مبارزه بی درسیا سی میباشند. و با لایحه با دسته سوم هم روبرو هستیم که ظاهرا هنوز داعی جانبداری از طبقه کارگر را دارند و حتی معتقدند که به مارکسیسم - لنینیسم اعتقاد دارند، اما مبارزه متشکل را و رندو گویا میخوانند بشکل غنا صرف فرد مبارزه ادامه دهند. هر چند که در میان این گروه عناصر صدمه دق نیز یافت میشوند که اعتقاد به کمونیسم و دفاع از منافع طبقه کارگر را حفظ کرده و حتی در محدوده ای مبارزه نیز ادامه میدهند اما این سوال ایجاب میکند که چگونه می توان بعنوان فرد، بعنوان منفرد برای اصول اعتقادی که بدانها وارد اند مبارزه کرد، البته بویژه در میان دسته اول و دوم و بخشی از نیروهای دسته سوم مسئله هم صرفا با این خلاصه نمیشود که سرشان را با این بیاندازند و صوف جنبش را ترک کنند. توجیهات و بهانه های مختلفی هم وجود دارد و از طبقه کارگر گرفته تا مارکس و لنین و سازمانها سیاسی چیزی هم در صفحه ۶



رکود تولیدات صنعتی و ♦ ♦ ♦

فشار بر مردم - نتوانست آنرا مخفی نموده و یا در سایه قرار دهد، اکنون ناچار شده است بار دیگر به این موضوع دیرینه بپردازد. رکود کم در بخش - ها ی تولیدی و بویژه در بخش صنایع سنگین که از اوائل سال جاری به شکل آشکار خود را نشان داده، اخیراً آنقدر حاد گشته است که روزنامه ها و کارشناسان اقتصاد دیررژیم نیز خود بداند آنرا عتراف میکنند و صریحاً از "رکود"، "رکود نسبی در مملکت" و امثال آن سخن میگویند. وزیر صنایع سنگین از "پائین بودن کیفیت و عدم بهره وری در کارخانه ها" و "در تنگنا" قرار داشتن تولیدات صنعتی صحبت میکنند و نوربخش وزیر امور اقتصاد دیررژیم را نیز از "بیماری صنایع" نام میبرد. اما رواق می که از سوی وزارت صنایع انتشار یافته و روزنامه رسالت آنرا بجا پرسانده است نیز این موضوع را تا نید میکند و گویا یی - حقیقت است که تولیدات صنعتی و بویژه تولید صنایع سنگین در شش ماه اول سال جاری نسبت به زمان مشابه آن در سال گذشته با کاهش روبه رو بوده است. در جدولی که تولیدات ۲۴ قلم کالا در شش ماه اول سال جاری سالها گذشته با یکدیگر مقایسه شده است، تولید سیزده قلم آن منجمله - انوع تراکتور، انواع کمباین، ماشین های کشاورزی لیفتراک، انواع سوار، مینی بوس و کامیون در شش ماه اول سال جاری نسبت به زمان مشابه سال گذشته کاهش یافته است. مطابق گزارش روزنامه رسالت تولیدات انواع عو ساط نقلیه و ماشین آلات راه سازی و کشاورزی ۱/۲ درصد کاهش داشته است و از ۵۱ هزار و ۲۰۱ دستگاه به ۴۵ هزار و ۴۷۹ دستگاه رسیده است. تولید ورق آهنی نیز از ۸۰ هزار تن به ۶۴/۵ هزار تن تنزل نموده است. و با زیر طبق همین گزارش تعداد مجوزهای صنعتی و رسمی صادر شده طی شش ماه اول سال جاری ۴۵۶ فقره بوده است که از این تعداد ۵۵ فقره آن مربوط به طرح های دولتی با سرمایه ثابت ۶ میلیارد و ۱۱۷ میلیون ریال و تعداد ۴۵۱ فقره دیگر مربوط به طرح های خصوصی با سرمایه گذاری ثابت ۳۸۲ میلیارد و ۹۴۶ میلیون ریال می باشد که میزان اشتغال حاصل از مجموع مجوزهای فوق برابر با ۱۴ هزار و ۷۴۰ نفر است. حال آنکه تعداد مجوزهای رسمی صادره طی شش ماه اول سال گذشته ۵۶۵ فقره با حجم سرمایه گذاری ثابت ۷۲۹ میلیارد و ۵۸۰ میلیون ریال و اشتغال ۲۸ هزار و ۶۴۷ نفر بوده است.

تلاش های دولت مبنی بر فراهم سازی زمینه ها ی لازم برای سرآوردن سرمایه ها و منجمله سرمایه های سرگردان به سمت تولید توفیقی بدینا نداشته است. در آشفته بازاری جمهوری اسلامی، بورژوازی تجاری و دلال که سرمایه های هنگفتی در دستش متمرکز شده است، گمان سودهای سهولت لوصولی در دست تر را مرجح می شمارد. دولت نیز که خزانه اش خالیست، پولی در بساط ندارد که بخواد خرج شفا ییما ر کند و از اینجاست که به با نگاهی خارجی و مراکز مالی بین المللی روی می آورند. هیئت های از صندوق بین المللی پول با نکجهای بدعوت وزارت دارایی رژیم و تا حدودی بی سروصدا وارد ایران میشوند تا پس از بررسی های مورد نظر خود، مطابق شرایط خویش و امهائی در اختیار جمهوری اسلامی قرار دهند. آنها نخستین شرط اعطای وام را تثبیت نرخ ارز قرار میدهند و برای تامین و اجرای این شرط است که مقامات جمهوری اسلامی مکرراً زمان یا یکسان کردن نرخ ارز سخن میگویند و از آن بعنوان نیگانه داروی درمانی میمانند، و ضرورتی جهت سرمایه گذاری و تولید "یا" دمیکند و بر آنند که از سال ۷۲ نیز بدان عمل کنند.

تبعات تعدیده ای که تثبیت نرخ ارز به همراه دارد. بر هیچکس پوشیده نیست. تثبیت نرخ ارز قبل از هر چیز معنایش تنزل رسمی و فاحش ارزش ریال چندین برابر شدن قیمت ها، کاهش در حال حاضر نیز همباز نوجشتن کما افزایش یافته است - کاهش باز هم بیشتر قدرت خرید مردم و در یک کلام فقر و فلاکت افزون تر شده های مردم است. کاهش قدرت خرید مردم، معنای دیگری شدت و شرایط رکود است. بفرض آنکه نرخ ارز تثبیت شود و بفرض آنکه با نگاهی بین المللی هم حاضر شوند و امهائی در اختیار دولت ایزان قرار بدهند و با بفرض آنکه این وام ها صرف خرید کار افزارها ی جنگی و نظامی نشود و خلاصه بفرض آنکه این وام ها صرفاً در بخش های تولیدی هم سرمایه گذاری شود و تولیدات هم افزایش یابد، از آنجا که محصولات تولید شده را کسی نمیتواند بخرد، لاجرم رونق دیگر کار نخواهد بود و رکود شدت و امهائی در آن گذشته، در شرایط حاضر اکثر صنایع از ارزش رقابتی استفاده میکنند و با تثبیت شدن نرخ آن بفرض یک دلار معادل ۱۴۰ تومان، این صنایع احتمال قوی خواهند توانست روی پای خود بایستند و در معرض ورشکستگی کامل قرار خواهند گرفت. بنابراین تثبیت نرخ ارز نمیتواند مشکلات اقتصاد دیررژیم را بر طرف سازد، قطع نظر از اینکه مراکز مالی بین المللی و بانک های اروپائی و امهائی بپذیرند به دولت ایران وامی بدهند یا نپذیرند.

علاوه بر این ها، ورشکستگی مالی و موضوع دیون خارجی رژیم را نباید از نظر دور داشت. بنا به گزارش روزنامه سلام به نقل از هفته نامه اقتصاد می، جمع کل دیون خارجی رژیم به رقم حدود ۱۶ میلیارد دلار رسیده است. همانطور که میدانیم بیش از ۹۰ درصد از درآمد ارزی ایران از محل

فروش نفت تا مین میشود اما درآمد ارزی از فروش نفت در سال گذشته بدلائل مختلف و منجمله نوسان و کاهش قیمت در بازار جهانی و نیز کاهش ارزش دلار تحقق نیافت. این مسئله نیز چه از زاویه پرداخت بدهیها و چه از جهت استفاذه از آن برای سرمایه گذاری های داخلی، رژیم را با مشکل روبه رو ساخته و رکود کم بر تولید را تشدید کرده است. مطابق آمار بانک مرکزی رژیم، تراژ بازار گانی که طی دو سه ساله اخیر همواره منفی بوده و واردات مداوم روبه افزایش بوده است. جدول زیر این موضوع را بخوبی نشان میدهد.

سال	صادرات	واردات	کسری به میلیار دلار
۱۳۶۷	۱۰/۷۰۹	۱۱/۵۱۹	۰/۸۱۰
۱۳۶۸	۱۳/۰۸۱	۱۴/۶۶۶	۱/۵۸۵
۱۳۶۹	۱۸/۸۶۸	۲۰/۵۲۶	۱/۷۵۸
۱۳۷۰	۱۸/۴۱۵	۲۷/۴۴۵	۹/۰۳۰

رژیم جمهوری اسلامی که مبلغ هنگفتی از ارز در یافتی را صرف خرید تسلیحات نظامی نموده، قادر نبوده است و جوه مربوط به خرید های نسبی خود را در موعد مقرر بپردازد. دولت و بانک های ایران طی دو سه ساله اخیر همواره در انجام تعهدات مالی خود تا خیر داشته و عمل رژیم نتوانسته است تعهدات خویش را بر آورد. هم اکنون دولت اروپائی و بانک های مربوطه نیز برای پرداخت وام به ایران ضمانت های معتبری را طلب میکنند و از آنجا که این ضمانت ها را نمیتوانند، بسیار با تردید و دلی حرکت میکنند. آلمان که مهمترین شریک بازرگانی ایران محسوب میشود، بنا به گزارش روزنامه رسالت ۲۵ آذر، از قبول یورگن مولمان وزیر اقتصاد آن کشور، هم اکنون "با تردید" به مناسبات مالی دو کشور نگاه میکند "با مبرده در انجم روزنامه نگاران خارجی در شهر بن اظهار نمود "جمهوری اسلامی در مورد پرداخت تعهدات مالی خود دچار مشکلات است و اعتبارات آلمان نسبت به این کشور محدود شده است". کارشناسان وزارت خارجه آلمان، وزارت اقتصاد و دارائی و نمایندگان و کارشناسان صنایع و بانک های آلمان مسائل مالی مربوط به ایران را مکرراً مورد بررسی قرار داده اند. عادل رئیس کل بانک مرکزی که در اس هیات بن منظور رسیدگی به مشکلات جاری ایران و آلمان بن سفر کرده بود با وزیر اقتصاد آلمان ملاقات کرد. بنا به گزارش روزنامه رسالت "در این دیدار مقامات آلمانی از رئیس کل بانک مرکزی ایران خواستند که مسئله پرداخت های عقب افتاده ایران و همچنین چگونگی وضع در آینده بطور کامل روشن شود" و "در محافل اقتصادی آلمان تا نید میشود که با تعویق پرداخت های ایران صنایع و بانک های آلمان روش احتیاط آمیزی در پیش



گرفته اند"

هما نظور که ملاحظه میشود، ورشکستگی مالی رژیم بر مراکز مالی آلمان و نظیر آن نیز آشکار شده است و آنان ضمن محدود کردن اعتبارات خویش، در قبال مراد تا بزرگانی خود با رژیم ایران محتاط تر حرکت کرده و خواهان تضمین های معتبر هستند. البته وزیر اقتصاد آلمان، همزمان با طرح این مسئله، نسبت به عواقب ترور سلمان رشدی نیز به جمهوری اسلامی هشدار داد و مسئله نقض حقوق بشر در ایران را نیز چاشنی آن کرد. حساسیت اخیر دوازده کشور عضو جامعه اقتصادی اروپا نسبت به نقض حقوق بشر در ایران را نیز باید در همین رابطه ارزیابی کرد. اگر به این مسائل، موضوع شرایط داخلی رژیم و اختلافات درونی آنرا بر سردرپای فتاوی و امهادر نظر آوریم و مثلاً به این سخن سردبیر روزنامه سلام مراجعه کنیم که میگوید " سرمایه گذاری خارجی در این مملکت

انجام نخواهد شد هر قدر هم تلاش کنند، با وجود خرج و هزینه ای که میکنند آنها نخواهند آمد. صرفاً بدلیل شرایط خاصی که ما در این کشور داریم. آنها تا تضمین های بین المللی کافی نداشته باشند نمی آیند و ما هم نمیتوانیم این تضمین ها را بدهیم و دلیلی هم ندارد که این کار بشود" (روزنامه سلام - ۱۲ آذر ۷۱). آنوقت روششن میشود که دولت ایران برای غلبه بر رکود تولیدات صنعتی، برای برون رفت از وضعیت موجود و سرو سامان دادن اوضاع اقتصادی، شانس چندانی نخواهد داشت. بالعکس مجموعه شواهد چنین حکم میکند که اوضاع اقتصادی بیش از این وخیم میشود. قیمت ها بیش از اینها افزایش میابد. کما اینکه قیمت بسیاری از کالاها و خدمات مصرفی در سال جاری نسبت به سال گذشته افزایش یافته است. بنا بر آمار ارائه شده از سوی بانک مرکزی شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در مناطقی شهری در شش ماهه نخست سال جاری نسبت به

مدت مشابه سال قبل ۲۴/۱ درصد افزایش یافت. این افزایش در مورد خوراکیها، آشامیدنیها و دخانیات ۲۷/۱ درصد، مسکن ۲۱/۷ درصد، پوشاک ۱۲/۱ درصد، سوخت ۳۰/۹ درصد کالاهای مصرفی خانگی ۱۱/۳ درصد حمل و نقل و ارتباطات ۱۵/۵ درصد درمان و بهداشت ۶۰/۵ درصد کالاهای متفرقه دیگر ۱۷/۹ درصد افزایش نشان میدهد (سلاطین آذر ۷۱) باید در نظر داشت که این ارقام به هیچ وجه بیانگر تمام واقعیت نیست. افزایش قیمت در بسیاری از موارد بیش از اینها بوده است و با حذف تدریجی سوبسیدها و یکسان کردن نرخ ارز، روشن است که قیمت ها بیشتر از اینها افزایش خواهد یافت و قدرت خرید اکثریت عظیم مردم زحمتکش بطرز فاجعه باری بازم کاهش میابد تولیداتی اگر هم در کار باشد در انبارها خواهد ماند و گردش و تبادل آنها در اقتصاد بسیار کند است. همچنین تیره و تار است.

حدود ۲۰ هزار کارگر ذوب آهن اصفهان در معرض اخراج

گروه های بلند در یک پروسه ۵ ساله تکمیل خواهد شد. بگفته وی این مدرن سازی ظرفیت اسمی تجهیزات ذوب آهن را از ۱۹/۱ به ۲/۵ میلیون تن در سال افزایش میدهد. ایشان که در هنگام انجام این مصاحبه تازه از سفر اتریش و عقد قرارداد با شرکتهای اتریشی فراتر حاصل نموده بود، در پایان اضافه کرد " کاهش پرسنل ذوب آهن از ۲۹ به ۱۰ هزار یکی از مهمترین عناصر اقتصاد است. توسعه عملیات و تولید در ذوب آهن اصفهان است" همانگونه که از جمله آخر ایشان مستفاد میشود قرار داد مدرن سازی ذوب آهن منجر به کاهش کارگران این مجتمع از ۲۹ هزار به ۱۰ هزار خواهد شد یعنی بزبان ساده ۱۹ هزار کارگری از این مدرن سازی از کار رها میشوند و این کاهش تعداد کارگران به حدود ۱۰ نفر " یکی از مهمترین عناصر اقتصادی شدن توسعه عملیات و تولید در ذوب آهن" بلکه مهمترین عنصر اقتصاد است. چرا که افزایش ظرفیت اسمی کارخانه بخودی خود هیچ امتیازی برای اقتصاد ایران نیست. زیرا مشکل جمهوری اسلامی طی سیزده سال گذشته نه مشکل پائین بودن ظرفیت اسمی کارخانه ها بلکه همواره این بوده است که سطح تولید بدلیل کمبود انرژی، نبود مواد اولیه، قطعات یدکی، متخصصان و غیره از ظرفیت اسمی پائین تر بوده و بنا بر اعتراض خودشان در مقطعی کارخانه ها با ۱۰ تا ۳۰ درصد ظرفیت اسمی تولید میکردند (البته کارخانه های که تولیدشان متوقف نشده و باری بهر جهت چیزی

و خاست بیشتر اوضاع کار روزندگی کارگران خواهد بود در "بازسازی" اقتصاد نیز همانند جنگ ارتجاعی ایران و عراق، همانند ورشکستگی اقتصادی و بسته شدن کارخانه ها، کارگران نخستین قربانیان بهبود اوضاع و منافع سرمایه داران هستند. اگرچه رونداوضاع با دیگر براین واقعیت صحه گذارد که بحران اقتصادی حاکم بر ایران و تقاضای حکومت جمهوری اسلامی عمیقتر از آنند که با این ابزار کهنه بشود بهبودی در آنها حاصل کرد و راه حل قطعی بحران اقتصادی و تقاضای حکومت جمهوری اسلامی، نفی انقلابی نظام سرمایه داری و سرنگونی جمهوری اسلامی است و تنها یک دولت انقلابی و دمکراتیک میتواند با توسل به ابزارهای انقلابی و مشارکت توده ای، بحران را بشیوه ای انقلابی حل کند، اما "بازسازی" موعود در حدودی که تاکنون عملی گشته، نتایج وخامت بار خود را برای کارگران ایران به نمایش گذاشته است. طی چند سال گذشته، وضعیت طبقه کارگر ایران مدام به وخامت بیشتر گرایده و سرمایه داران با درپیش گرفتن هر سیاستی، طبقه کارگر را بعنوان قربانی یک قدم به مسلخ نزدیکتر نموده اند. از تازه ترین آنها "سازمان جمهوری اسلامی در "بازسازی" اقتصاد این که قرار است طی پنج سال ۲۰ هزار کارگر کارخانه ذوب آهن بیکار شوند.

مهندس احمد مدادی مدیر عامل ذوب آهن طی مصاحبه کوتاهی که برای کم اهمیت جلوه دادن آن، در گوشه ای از صفحات یکی از روزنامه ها در لابلای اخبار پراکنده و نامرتب به چاپ رسیده است، اعلام کرد که اخیراً قرارداد میان شرکت ذوب آهن ایران با شرکتهای اتریشی بسته شده است که به موجب این قرارداد "پروسه نوسازی و اتوماسیون تجهیزات کارخانه نورد فولاد سازی و

تولید میکرده اند) گذشته از این، حتی در صورت وجود کلیه شرایط لازم از قبیل مواد اولیه، قطعات یدکی، متخصصان و غیره که قبلاً بدانها اشاره شد، افزایش ظرفیت اسمی هنوز به معنای افزایش تولید نیست و مدت ها زمان لازم است تا بتوان تولید را از یک سطح مشخص به سطح ظرفیت اسمی کارخانه یا مجتمع رساند. بنا بر این تنها عنصر مهم اقتصادی که در قرارداد منعقد میمان ذوب آهن و شرکتهای اتریشی عاید رژیم میشود، عجلالت این است که ۲۰ هزار کارگر کارخانه اخراج میشوند، یعنی بیست هزار "نان خور" از دولت سرمایه داران کم میشوند و به اما ان خدا در خیابانها رها میشوند. البته جناب مدیر عامل ذوب آهن برای آنکه از شنیدن این خبر شوکی وارد نشود، اعلام کرده اند که قرار است این ۲۰ هزار کارگر که در نتیجه مدرن سازی کارخانه های مربوطه بیکار میشوند، توسط شرکتهای خدمات خصوصی که به کمک ذوب آهن تأسیس شده اند، جذب شوند. برغم ادعاها و وعده های مدیر عامل ذوب آهن، نقادان است که طی ۵ سال ۲۰ هزار کارگر اخراج شوند، مابقی صحبت ها و وعده های است که هر کارگری از زبان سران جمهوری اسلامی بسیار شنیده است. اما آنچه در عمل کارگران دیده اند، این است که در نظام اقتصادی حاکم بر ایران، هر سیاست سرمایه داران بر "بهبود" وضعیت اقتصادی، مدرن سازی، کشورگشایی، مدور اسلام و غیره دقیقاً کارگران را هدف قرار میدهد و کارگران نخستین قربانیان منافع سرمایه داران هستند. در مقابل، پاسخ کارگران به این سیاستهای ارتجاعی، مبارزه متحد و متشکل علیه سرمایه داران و دولت آنان است. کارگران ذوب آهن باید متحد و متشکل در برابر سیاست اخراج سازی رژیم ایستادگی کنند.

اطلاعیه سازمان بنما سبت قیام و سیا هکل



تجارب قیام و سیا هکل را پاس داریم

کارگران روزحمتکشان! روشنفکران انقلابی!

از آن هنگام که در تاریخ بشریت طبقات تا کم و محکوم، مستغرم و مستعبده پدید آمدند، اسرا سر تا ریخمشون استا زما رزه و کشمکش میان مستغمران و مستعبدگان. چا معما نیز از این قانومندیها م تا ریخبرکنار نبوده است. در ایران نیز اسرا سر تا ریخسر اسرا استا زما رزه را تا طبقات متخاصم و نبردها که توده ها می محکوم و تحت ستم علیه طبقات تا کم و مستغرم و استغما رگدا شته اند. در تاریخچه مبارزات مردم ایران نمونه های بی شماری را از زبرجسته ترین و مهمترین نبردها برای افکندن یوغ مستغمران ثبت و ضبط شده است. اگر از ذکر نمونه های برجسته این نبردها وقهرمانیها نبوده ها می حمتکش و تحت ستم در چندین قرن گذشته چشم پوشیم و تنها به نمونه های مهم آن در همین قرن نظری جمالی میافکنیم با موارد بسیار متعدد و برجسته ای از نبردها و روبرو میباشیم. در اول قرن نبردهمگین مردم ایران علیه طبقات تا رجای عی که گم و دستگا ه سلطنتی قا جا روبرو هستیم. مبارزه ای که به انقلاب مشروطیت منجا آمد. تداوم این مبارزه در آخرین سالها حکومت قا جا رودوران قدرت رسیدن رضا خان، برجسته ترین لحظات خود را در قیام ها می رود آذربایجان، خراسان و گیلان، مبارزات و اعتصابات کارگری و یویژه مبارزات کارگران صنعت نفت خوزستان نشان میدهد.

سرنوشتی رضا خان یک دهه از مبارزات آشکار و علنی توده ها می حمتکش مردم را علیه سرمایه داران و فئودالها، امپریالیسم و نظام سلطنتی در پی دارد. دهه ای که هر روز و ماه و هرسالش با نمونه های بسیاری از نبردها پذیرفته شده ها علیه مستغمران همراه است. کودتا ۲۸ مرداد دوسرکوب و اختناق که رژیم شاه بعد از ۲۵ سال مبارزات در این مبارزه خلیلی ایجا دگند. رشد و گسترش جنبشهای اعتراضی توده ای در سالهای پیش از فرماری و سویس از آن اعتصابات و اعتراضات کارگران و دانشجویان، مبارزه مسلحانه ای که سازمانها آغازگر آن بود، جنبش عظیم توده ای که رژیم سلطنتی را به گورستان تاریخ سپرد، همگی نمونه های از این نبردها و تقاطع مردم علیه طبقات تا رجای عی که آمد. و با لایحه مبارزات توده ها می حمتکش مردم در دوران زمانه جمهوری اسلامی تا به امروز داشته اند، تمام این مبارزات و رویدادها، میر جسته، صفحات تاریخشانی از تاریخچه مبارزات مردم ایران را طی قرنهای علیه طبقات تا مستغرم و ارتجاعی تشکیل میدهند. تمام این مبارزات و لحظات برجسته آنها که همراه با قهرمانیها و حماسه آفرینیها می توده ها بوده است هیچگاه از خاطر تاریخ مردم ایران منحوس نخواهد شد و همواره با یاد آنها را گرامی داشت و تجارب آنها را بکار گرفت. اما در این میان دور و دریا مهم و برجسته بهمین ماه، یعنی سالروز قیام مسلحانه مردم علیه رژیم سلطنتی شاه و ۱۹ بهمن سالروز حماسه آفرینی فدائیان خلق در سیا هکل هر یک بنا به اهمیت و تجارب که با خود به ارمغان آورده اند، برای کارگران روزحمتکشان و روشنفکران انقلابی از اهمیت ویژه ای برخوردارند. بزرگداشت ۹ بهمن تنها بزرگداشت و آرچنها در مبارزه با طغیان استوار سازمانها و رفقا و همزمان با علیه نظم طبقاتی موجود و با طردن دیکراسی و سوسیالیسم یعنی دفاع از زمانه فاع و خواستهای کارگران روزحمتکشان نیست، این تنها یک جنبه مسئله است. این بزرگداشت تا کید جدیدی است بر یک تجربه بزرگ و تاریخی یویژه برای پیشا هنگان انقلابی.

در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ در بحبوحه قدرت رژیم شاه، در شرایطی که اختناق هولناکی بر ایران حاکم بود و گروهی که مرعوب شرایط سرکوب شده بودند دستا مبارزه برداشته و در باره بی شماری مبارزه متشکل و با سراسری میگردند، سیا هکل مبارزه ای که رفقا می آغاز نمودند مستثنی از تمام تجارب مثبت و منفی آن یک پیکام داشت. آن پیکام چنین بود: مبارزه متشکل و پیرا تیکانقلابی نه فقط ممکن بلکه ضروری است. کمونیستهای ایران از طریق متشکل شدن و اتحاد نیک خط مشی انقلابی قادرند بر غم سهمگین ترین دیکتاتوریها مبارزه ادا م دهند و به وظایف طبقاتی خود در مبارزه علیه دشمن طبقاتی عمل نمایند. این تجربه ای است که هم اکنون نیز باید در سالروز سیا هکل بزرگداشت مبارزه قهرمانان سیا هکل بر آن تا کید نمود.

بزرگداشت ۲۲ بهمن سالروز قیام مسلحانه توده ها می مردم نیز که بحق یاد آنرا برجسته ترین رویداد در تاریخچه مبارزات مردم ایران طی قرن اخیر نامید است و بزرگداشت مبارزه قهرمانی و حماسه آفرینی توده ها میلیونی مردم نیست که رژیم سر تا یا مسلحان که ادعا میقدردند در تاریخچه مبارزه با رژیم سلطنتی و در آن اهمیت را یادآور تا کید بر تجربیات مردم در این مبارزه و در این قیام است. یویژه در دوران که همگان معین میبینند که تمام مبارزات، قهرمانیها و زخود گذشتگیها می توده ها می مردمی که در ۲۲ بهمن ۵۷ برای برچیدن سلطنت مستغمران قیام بر خاستند، در نتیجه فقدان شکل طبقه کارگری یعنی تنها طبقه ای که در این دوران میتواند مبارزه را تا فرجام پیروزمندش هبری نماید، و همچنین بیعلت نا آگاهی وسیع توده ای و توهم و رزود و آوری که از این نا آگاهی برخاسته بود و سبب گردید که توده ها به یکدیگر در دست مر جمع که در سالها مخفی قرار گرفته بود، اعتماد دگندند، بر بار یافت. نتیجه آن شد که توده ها می کارگزار و حمتکش مردم بجای اینکه خود قدرت را بدست بگیرند، خود حافظ و حامی دیکراسی و آزادیها شدند و مبارزه را تا بر انداختن مستغمران و استغما رگان و برقراری یک جامعه حقیقتا انسانی، چا معما ای متشکل از انسانها از آزا دوبرا ادا م دهند، قدرت را به مر جمع یعنی سیرند در رژیم مبارز ایران حاکم گردید که یکی از مخوف ترین، چنا یتکارترین و خون آشام ترین رژیمهای قرن بیستم محسوب میگردد. رژیم مردمی حاکم گردید که آزادیها و سیرا تمام از مردم گرفت. آنها را از ابتدایترین حقوق محروم نمود و حقا هولناکی را برقرار کرد. رژیم مبارز ایران حاکم گردید که بنا به ما هبتا، رجای عی از چنان سببها می فوق رجای عی منع سرمایه داران و عموم ثروتمندان تا خود نمود که توده حمتکش را به فقر و فلاکت تصور تا پذیرای سوق داد. فشارهای اقتصادی و مادی که هم اکنون مردم با آنها روبرو هستند طی چند دهه گذشته نظیر نداشته است. در حالیکه اقلیت بسیار محدودی متشکل از سرمایه داران، آخوندها و دیگر سران حکومت و رزود و ثروت ها می فسانه ای انداخته اند، توده ها می وسیع حمتکش مردم تا بدنا نجا فقیر تر شده اند که اکثریت بسیار عظیمی از تا مین حدا قلمعیش محروم اند. با این همه و علیرغم اینکه رژیم همچنان قدرت خود را حفظ نموده آیا توده مردم به وضعیت موجود تمکین کرده و میکنند؟ بیغمی و سرمایه می معدونکسان که از مبارزه خسته شده، آیه یا سر میدهند، گوشه عزلت میگزینند و حتی برخیها تسلیم ارتجاع میشوند، توده مردمی که در ۲۲ بهمن قیام مسلحانه بر خاستند تا مستغمران را سرنگون و سرکوب کنند، با سخ خود را مدتها ست که با این سوا لدا ده اند. طبقه کارگری همین سالها می اختناق و سرکوب رژیم بیگانه به مبارزه خود ادا م داده است. قیامها می پیرا کنده ای که طی یکسال اخیر در برخی مناطق و شهرها بوقوع پیوست، نمونه ای دیگر از زیا سخ توده ها به مستغمران حاکم بر ایران است. طی دوران زمانه جمهوری اسلامی دهها هزار رشتن از مردم ایران شجاعانه در راه مبارزه علیه این رژیم ارتجاعی جان باختند. دهها هزار تن دیگر، سالها زندان و شکنجه را تحمل کرده اند، اما دستا مبارزه بر نداشتند. توده ها می مردم ایران دست بردار نیستند. آنها به تجربه دریافته اند که حق گرفتنی است و نه دادنی. تجارب مبارزات گذشته آنها یویژه مبارزه مردم علیه رژیم شاه به آنها آموخته است که با یدبا مبارزه مستغمران را بر اندازند. آنها از طریق تجارب دوران قیام میداند که آزادی را با یدبا مبارزه با یدبا مبارزه آزا دیوسیعی که در دوران سرنوشتی رژیم شاه بدست آمد، کسی آنرا به مردم اعطاء نکند. این آزادی را در آنها در مبارزه و در خیا بناها، در نظرها تا اعتصابات، در سنگر بندیها و قیام بدست آوردند. کارگران روزحمتکشان ایران اکنون همزمان با دیگران در کدر کرده اند که برای یکسب آزادی و دیکراسی، برای بر انداختن استغما روتا میندالتا چتا عی را به دیگری جز مبارزه علیه مستغمران و استغما رگان، جز سرنوشتی رژیم و طبقات تا رجای عی حاکم وجود ندارد. قیام این درس را به مردم ایران داده است که برای بدست آوردن مطالبات و خواستهای هر قح خود بجنگند و پیروز شوند.

بنا بر این گرتا به امروز هنوز مستغمران را مبارز ایران حاکم اند و هنوز رژیم جمهوری اسلامی قدرت را حفظ کرده است، مردم هم نه تنها آرام نگرفته و آرام نخواهند گرفت بلکه در شکار مختلف به مبارزه خود بر میآیند و خشن مستغمران ادا م داده و ادا م خواهد داد. این مبارزه در تداوم خود به نقطه ای خواهد رسید که با دیگر سلاح اعتصاب عمومی سیا هکل و قیام با شیم. قرار دهند! این درس است که توده ها می حمتکش ایران از قیام آموخته اند و آنرا فراموش نخواهند کرد. با نزدیک شدن ۱۹ بهمن سالروز بنیانگذاری سازمان ۲۲ بهمن سالروز قیام مسلحانه توده ها، ما با دیگر کارگران روزحمتکشان و روشنفکران انقلابی به تشدید مبارزه برای سرنوشتی رژیم فرامیخواهیم.

کارگران روزحمتکشان! روشنفکران انقلابی! تجربه قیام ۵۷ را بخاطر پس برید! برای رسیدن به دیکراسی و سوسیالیسم راه دیگری جز سرنوشتی رژیم از طریق یک اعتصاب عمومی سیا هکل وجود ندارد. از هم اکنون با ید در تداوم یک سیا هکل با شیم.

سرنوشتی مبارزیم جمهوری اسلامی - برقرار با دجموری دیکراسی تیک خلق

زنده باد سوسیالیسم

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

دیماه یکهار و سیصد و هفتاد دوک

واکنش سران رژیم درقبال محکومیت بین المللی

اقتصادی ایجاد نکنند. دول امپریالیستی نیز که از قبل منافات با اقتصاد جمهوری اسلامی و حراج نفت و سایر منابع طبیعی زجانب رژیم ایران، سودهای سرشاری نصیب خود ساختند و میسازند، از شرایط کنونی نهایت بهره برداری را مینمایند. اما در عین حال علیرغم این منافع، دول یا دشمنه ناگزیر نخبه طرتوجیه اذهان عمومی گاه گاهی حتی علیرغم میل خودشان، علیه سیاستهای ارتجاعی و سرکوبگرانه جمهوری اسلامی موضعگیری نمایند. واکنش سران جمهوری اسلامی نسبت به گزارش گالیندوپل قابل پیش بینی و از قبل مشخص بود. عده ای از دست اندکاران حکومت، این گزارش را ناشی از تضاد منافع "استکبار" با منافع اسلام خواندند، عده ای دیگر مدعی شدند گالیندوپل تحت تاثیر افرا دوجریا با تخاصی قرار گرفته و حتی تنی چند از نمایندگان مجلس و دیگر وابستگان حکومت اسلامی تهدید کردند که اگر بنا بر تهیه گزارشی از این نوع باشد، دیگر به گالیندوپل اجازه ورود به ایران و بازدید از زندانها داده نخواهد شد. تنی چند از سران جمهوری اسلامی از جمله "رهبر رئیس مجلس، رئیس قوه قضائیه و... نقض حقوق بشر در ایران را آنها می بایست اساس خواندند و از جمله یزیدی در خطبه های نماز جمعه در اشاره به گزارش فرستاده ویژه کمیسیون حقوق بشر گفت ".... وی در گزارش خود میگوید که وکیل را به دادگاه راه نمیدهند و حال آنکه اگر متهمی وکیل نداشته باشد دیوان عالی کشور ناقص خواهد گرفت" و معاون قوه قضائیه که برای توضیح مواضع ایران در این زمینه در کمیته حقوق بشر شرکت جسته بود مدعی شد "در ایران زنانی که حجاب را بخوبی رعایت نکنند از سوی زنان دیگر برای حفظ عفت عمومی با تذکر و روبرو میشوند و در این برخورد لازم و تحقیق وجود ندارد" و یا "در قوانین ایران تفاوت میان زن

و مرد مطرح شده است اما این به معنای عدم برابری نیست. تفاوتها طبیعی میان زن و مرد وجود دارد اما از دید قانون هر دو با هم برابرند" بدون شک هر کسی که در زیر حاکمیت جمهوری اسلامی زندگی کرده باشد، نتواند از دور با مواضع سران حکومت و عملکرد این رژیم ارتجاعی اندکی آشنائی داشته باشد، از شنیدن این دعوی خنده اش خواهد گرفت. اما سران جمهوری اسلامی در دروغ - پردازی و وارونه جلوه داده واقعیتهای بلند طولانی دارند. کیست که تنها شنیده باشد سران ددمنش حکومت اسلامی در سال ۶۷ تنها طی چند روز هزاران زندانی سیاسی را در محکمه های یک یا دو دقیقه ای به مرگ محکوم کرده اند و آنگاه از شنیدن سخنان یزیدی مرتجع دال بر اینکه "اگر متهمی وکیل نداشته باشد، دیوان عالی کشور ناقص خواهد گرفت" از این همه دروغ پردازی به خشم دچار نشود، در اعدا مه های روزمره رژیم کسه زنان و مردان را با تها م سیاسی یا تحت عنوان قاچاقچی، مفسد و... به دارمی آویزند، کد میکان این متهمین وکیل داشته اند و شواهدین محکمه چه کسانی بوده اند؟ وقتی معاون قوه قضائیه، سرکوب زنان تحت عنوان مبارزه با بدحجابی را، تشکیل گشت های مختلف ثارلله و... برای سرکوب زنان را چنین توجیه میکنند که "در این برخورد الزام و تحقیق وجود ندارد" آنها ماهیت عوام - فریبانه سخنان سران رژیم را برای هزارمین بار به نمایش میگذارند و گر نه مردم ایران با گوشت و پوست خود لمس کرده اند که رژیم جمهوری اسلامی، رژیمی ارتجاعی، سرکوبگر، ضددمکراسی و آزادی و عوام فریب است و هر روز دامنه حیات این رژیم مترادف است با سرکوب مخالفین، دستگیری، شکنجه، ترور، اعدام، سلب ابتدائی ترین حقوق فردی و اجتماعی زنان و تمام افراد جامعه. هر روز دامنه حیات این رژیم مترادف است با نقض حقوق انسانها در آزاد زیستن و اندیشیدن.

پاسخ به

چنانچه کنفرانس با دیدگر بنا سه سال زمان را تا ناید نمود، چنین فردی افرا دی که به اصول بنیادین ما اعتقاد ندارد از تشکیلات خارج میشوند. بنا بر این کار ملا بدیهی است که آزاد دی بحث و انتقاد نمیتواند آزاد دی نفی ما رکیسم - لنینیسیم بسط یابد. اگر قرار باشد روزی ریویزیونیستها و مارکسیست - لنینیستها در یک تشکیلات همزیستی داشته باشند و آزاد دی بحث و انتقاد نفی ما رکیسم - لنینیسم بسط یابد، دیگر نام چنین تشکیلاتی تشکیلات کمونیستی نخواهد بود.

کمک های مالی رسیده

آلمان	
آخن	۳۰ مارک
برمن - نشریات	۳۰ "
هانوفر - کمک مالی	۱۵۴ "
بدون کد	۱۹۹۱ "
بوخوم	۴۱ "
برانشواگ	۶۰ "
هانوفر - کمک مالی	۲۰ "
هامبورگ - هومر	۱۵۰ "
ارلانگن - دفورت	۵۰ "
فرانکفورت - رفیق پویان	۶۰ "
هانوفر - نشریات	۳۵/۵ "
هامبورگ - نشریات	۲۵۰ "
فرانکفورت - نشریات	۱۱۵ "
رفیق طاری - ۲۵۱	۱۰۰ "
هانوفر - بولتن	۳۰ "
فرانکفورت - نشریات	۷۵ "
اتریش	
در آمد جشن خیابانی	۸۲۵۰ شیلینگ
جشن پناهندگان	۴۷۰۰ "
جشن همبستگی با کوبا	۳۲۰۰ "
مراسم همبستگی با خارجیان	۱۴۵۰ "
میزکتاب فلورماکت	۲۱۰۰ "
EVA	۳۰۰ "
هلند	
ضرورت کمک مالی	۱۰۵ فلورن
انگلیس	
واحد شمال	۲۰ پوند
کمک مالی	۳۰ "
لندن	۳۰ "
واحد شمال	۳۰ "
آمریکا	
ش	۵۰ دلار
دانمارک	
نشریات	۲۰۰۰ کرون
بولتن	۶۰۰ "
نروژ	
بدون کد	۵۰۰ کرون
سوند	
بولتن ۲	۲۰۰۰ کرون
نورنوبینگ	۲۰۰ "
ایتالیا	
نشریات	۱۰۰۰۰۰ لیر
ساماری	۵۰۰۰۰ "
سوئیس	
بدون کد	۲۳۳ فلورن
بلژیک	
نشریات	۱۳۰۰ فرانک
نشریات	۲۰۰ "
بدون کد	۵۰۰ "
پروکسل - گیتی پ	۱۰۰۰ "
کانادا	
تورنتو	۴۰ دلار
لندن	۲۰ دلار آمریکا

سیاهکل سمیل ۰۰۰
با بین آقا یا نیده کار میشوند. از در ما رکیسیم - لنینیسم و نقش و رسالت طبقه کارگر گرفته تا اینکه سازمانهای سیاسی لطمه زدند، و خلاصه نیروهای این سازمانها محدود شده و کاری زشان ساخته نیست، از هر وسیله ای توجیهی تراشیده میشود که وضع خود را توجیه کنند. اما هر شخص آگاه و با تجربه ای می دانند که تمام این توجیهات برای چه سرهم بند می میشود. بهرحال لغرض از این توضیحات اینست که تا کید شود پدیده ای که امروز جنبش ما با آن روبرو است، مختص یک مرحله از جنبش و بخشی از نیروهای آنست. کمونیستها ایران را بد خود را برای وضعیتی دشوار تر از آنچه که اکنون با آن روبرو هستند آماده کنند. تنها کسانی در این مرحله باقی می ماندند و مبارزه خود را ادامه میدهند که اعتقاد مستحکم به مارکسیسم - لنینیسم و حقانیت و رسالت مبارزه طبقه کارگر داشته باشند، منطبق مبارزه طبقه تری میشوند، مبارزه را نه مسئله

کترش دامنه ملیتاریم در جامعه، نشان ضعف است!

که با اعمال سرکوب خشونت با رتاکونوسی اش و هما نظور که با زندانها، شکنجه ها و اعدام های وسیع و فاجعه بارش نتوانسته است جلومبارزات مردم را بگیرد، با بسیج باندهای سیاه و گسترش دامنه ملیتاریم هم نخواهد توانست جلوی مبارزات را مسدود کند.



کمینه های مخفی کارخانه یگانه بدیل برای متشکل ساختن کارگران در وضعیت موجود

کنند و حتی مطالبات ابتدائی آنها را نادیده نگارند. البته این گفته بدان معنا نیست که در نتیجه این بی حقوقی و سرکوب، کارگران دست از مبارزه برداشته و یا بهر تحمیل سرمایه داران ورژیم تن داده اند. تمام واقعیت های دوران زمانه جمهوری اسلامی نشان داده است که مبارزه کارگران ایران پیوسته ادامه داشته و برغم فشارها و سرکوبهای رژیم، کارگران در موازات تعددی با مبارزه متحد و یکپارچه خود در یک کارخانه و یا حتی یک رشته تولید توانسته اند سرمایه داران و دولت آنها را به عقب نشینی وادارند و این پدیده را مبارزه خواستهای خود را به آنها تحمیل کنند. مبارزه کارگری می تعطیل بردار نیست. حتی عریا نترین دیکتاتورهای نظیر دیکتاتور جمهوری اسلامی هم نمیتوانند توقفی در مبارزه کارگران پدید آورند. مبارزه برای کارگران یک مسئله مرگ و زندگی است. طبقه کارگر بدون مبارزه هیچ موجودیتی نخواهد داشت. لذا برغم تمام تضییقات و فشارهای موجود طبقه کارگر به مبارزه خود ادامه داده خواهد داد. در این روند مبارزه، همبستگی میان کارگران رشد کرده خواهد کرد. بارترین تجلی این مسئله هم در شرایط اختناق تعدادی است که با تکرار است. با تمام این اوصاف باید انعام نمود که همانا بعلمت عدم تشکل کارگران، حتی فقدان تشکل های مستقل و پایداری صنفی، ناکامی های کارگران در مبارزه علیه سرمایه داران کم نبوده است. از این رو وظیفه تمام جریانات پیشرو و کارگری است که پیگیرانه برای متشکل ساختن کارگران تلاش کنند. اگر این حقیقتی است که مبارزه کارگران علیه سرمایه داران تحت هر شرایطی جریان دارد، اگر این حقیقتی است که برغم بی حقوقی عموم توده مردم ایران و اختناق و سرکوب رژیم، مبارزه کارگران ایران بلاوقفه ادامه داشته و خواهد داشت پس باید در پی راهها و ابزارهای برای ایجاد تشکل های غیر حزبی در میان کارگران بود که منطبق بر شرایط موجود بوده و بتواند تشکل کارگران و مبارزه متحد آنها علیه سرمایه داران بیاری رساند. این مسئله، مسئله ای نیست که امروز مطرح شده باشد. چندین سال مداوم است که در جنبش ما مکرر بر سر این مسئله بحث شده و برغم اینکه تجربه و گذشت زمان در محدوده ای صحت و سقم نظرات و راه حل های پیشنهادی را نشان داده و حتی در پی راه های موارد خود کارگران، مستقلا و با ابتکار و خویشتن شکل معینی از تشکل را که منطبق بر شرایط کنونی است ایجاد نموده اند، با این همه نه این روند جمع بندی شده و نه نظروا حدی وجود دارد. هستند جریاناتی که هنوز شعار تشکیلی اتحادیه و یا شورا را بعنوان یک شعار عمل مطرح میکنند. اینان نه تنها هیچ درسی از تجربیات

چند سال گذشته نیا موخته اند بلکه معضل شان اساسا در این است که رابطه شکل مبارزه و وضاع سیاسی را از مسئله شکل تشکل منفک میسازند. برای درک این حقیقت مسئله را بیشتر مورد بررسی قرار دهیم. مسئله اتحادیه ها را در نظر بگیریم. در مورد نقش، اهمیت و مزایای اتحادیه بطور کلی میتوان زیاده سخن گفت: اتحادیه ها بزرگترین و وسیع ترین سازمانهای توده ای پرولتاریا هستند که نقش بسیار مهم و قطعی در مبارزه اقتصادی کارگران ایفا مینمایند. اتحادیه طبیعی ترین و معقول ترین ابزار برای سازماندهی مبارزه روز - مره طبقه کارگر علیه بورژوازی و سازماندهی مناسب برای دفاع جمعی از منافع صنفی طبقه کارگر است. روند طبیعی و تاریخی شکل گیری اتحادیه ها نیز نشان داده است که نخستین تلاشهای طبقه کارگر برای همکاری و اتحاد در مبارزه، شکل اتحادیه بخود گرفته است. و این امر طبیعی و منطقی است. چرا که گرد آمدن کارگران در کارخانه ها و موسسات بزرگ همراه است با ایجاد احساسات و منافع مشترک در میان آنها که جملگی دارای دشمن واحدی هستند. مبارزه و مقابله مشترک، نتیجه منطقی این منافع و احساسات مشترک است. مبارزه برای فروش مناسب تر نیروی کار، کاهش ساعات کار و در یک کلام بهبود شرایط کار و زندگی، همبستگی و اتحاد در صفوف کارگران تقویت میکند. نخستین تلاش متشکل طبقه کارگر در مبارزه و مقابله علیه سرمایه تشکل اتحادیه را بخود میگیرد. پس ضرورت اتحادیه های کارگری از خود مطالبات و مبارزات کارگری ناشی میگردد. از این که گفته میشود مبارزه اقتصادی و شکل مختص آن یعنی اتحادیه ها فی نفسه نمیتوانند طبقه کارگر را رها نمی بخشند و رها نمی کنند. مبارزه اقتصادی و سیاسی مبارزه کارگر در یک کل واحد متمرکز گردیده است. مبارزه حقیقتا طبقاتی تبدیل شود که حزب سیاسی طبقه کارگر آنرا رهبری میکند، بهیچوجه از اهمیت مبارزه اقتصادی و نقش اتحادیه ها نمیگردد. نه تنها اتحادیه ها کارگران را بر مبنای مبارزه اقتصادی و مطالبات نظیر دستمزدها و ساعات کار کمتر در مقیاسی سراسری سازماندهی میکنند، نه تنها به طبقه کارگر کمک میکنند تا این طبقه به پاره ای از مطالبات خود در چارچوب نظم موجود دست یابد، بلکه مستقل از چند و چون دست آورد های طبقه کارگر از طریق این تشکل، ابزار برای حفظ توان طبقه کارگر به مبارزه محسوب میگردند. بعلاوه این واقعیتی است که در جریانات مبارزه اقتصادی و شکل اتحادیه ای تشکل میتوان توده های وسیع کارگر را برای انقلاب تجهیز و سازماندهی نمود تجربه هم بقدر کافی نشان داده

است که در آن دسته از کشورهای که دیکتاتور و سرکوب اما ننداده است این اتحادیه ها پاسا بگیرند، طبقه کارگر ز نظر اقتصاد و سیاسی لطفا تشدید می تحمل شده است. از آنچه که در مورد نقش و اهمیت اتحادیه ها گفته شد نتیجه ای بدست می آید؟ این نتیجه که پرولتاریای ایران نیز برای پیشبرد مبارزه خود به اتحادیه نیاز دارد و ما باید برای ایجاد آزادی اتحادیه ها در ایران تلاش کنیم. اما آیا از اینجا این نتیجه هم بدست می آید که کارگران ایران هم اکنون در شرایط سرکوب و اختناق و بی حقوقی نمیتوانند اتحادیه ها را تشکیل دهند؟ پاسخ منفی است. نه تنها در لحظه کنونی که رژیم دیکتاتور حاکم بر ایران هرگونه تشکل مستقل کارگری را درهم می کوبد، اما تشکل این سازمانها وسیع توده ای موجود نیست و اصولا کارگران توان تشکیل چنین سازمانهایی را در لحظه موجود ندارند و هر تلاش حتی میتواند لطفاً دیگری به طبقه کارگر وارد آورد، بلکه طرح آن بصورت یک شعار عمل توهم پراکنی در میان کارگران نسبت به رژیم است. مسئله آزادی اتحادیه ها و حق کارگران به ایجاد تشکل های مستقل طبقاتی جزئی از یک مسئله کلی تر یعنی مسئله آزادیهای سیاسی است. طبقه کارگر ایران نمیتواند بدون بدست آوردن آزادی سیاسی به آزادی اتحادیه ها دست یابد. در عین حال تشکل اتحادیه نه در معنای معمول و شناخته شده آن بعنوان یک سازمان وسیع توده ای علنی بلکه بعنوان سازمان محدود و مخفی نیز در ایران عجالا ممکن نیست. چرا که اساسا یک سنت اتحادیه ای در میان کارگران وجود ندارد و کارگران در حالیکه در منتهای پراکندگی بسر میبرند، فاقد این سنت اتحادیه ای هستند، نمیتوانند در اتحادیه های مخفی تشکل شوند با توجه به مجموع شرایطی که فوفا به آن اشاره شد، طرح شعار تشکل اتحادیه ها بعنوان یک شعار عمل در وضعیت کنونی نادرست است و نتیجه ای در پی نخواهد داشت.

در مورد شعار ایجاد دشوراها نیز همین مطلب را میتوان گفت. کسانی که این شعار را در لحظه کنونی مطرح میکنند، مطلقا توجهی به وضعیت جامعه ندارند. آنها این شعار را بدون هرگونه ربط و پیوندی با شکل مبارزه طبقه کارگر و وضاع سیاسی جامعه مطرح میکنند. این حقیقت با دید بر هر کس که اندک آشنائی با مسائل جنبش کارگری داشته باشد، روشن باشد که دشوراها را مصنوعا نمیتوان ایجاد کرد. دشوراها سازمانهای خودجوش توده ای برای اعمال حاکمیت هستند که تحت شرایط تاریخی و سیاسی معین پدید می آیند جریانات پیشرو کارگری تنها در شرایطی میتوانند شعار ایجاد دشوراها را مطرح نمایند که یک جنبش توده ای علنی وسیع وجود داشته باشد و توده ها آماده انقلاب باشند. بعبارت دیگر هنگامی که

بحران اقتصادی و سیاسی به چنان مرحله حادی رسیده باشد که یک موج انقلابی وسیع و پر دامنه شکل گرفته باشد، توده‌ها مصممانه برای کسب قدرت بپا خاسته باشند و ارکان حکومت در حال فروریختن باشد. بشکل مشخص تر باید گفت که شوراها در شرایط اعتصاب عمومی سیاسی و قیام شکل میگیرند. اگر کسی با جنبش کارگری جهانی و پدیده شوراها در سطح جهانی هم آشنایی نداشته باشد، حداقل با تجربه انقلابی که به سرنگونی رژیم شاه انجامید آشنایی دارد و میداند که شوراها تحت چه شرایطی پدید آمدند و تحت چه شرایطی از میان رفتند. طرح شعار شوراها در خارج از شرایطی که به آن اشاره شد، نه تنها غیراصولی و توهم برانگیز محسوب میگردد بلکه از آنجا نیکبختی منطبق بر واقعیت و شرایط نیست از جانب توده‌ها بلاجواب خواهد ماند. این البته بدان معنا نیست که ما باید از تبلیغ و ترویج ایده شوراها در میان کارگران و زحمتکشان دست برداریم، بالعکس باید پیگیری آن به تبلیغ و ترویج ایده شوراها و اصلاح حکومت شورائی در میان کارگران پرداخت. نقش و اهمیت شوراها در حکومت شوراها برای طبقه کارگر توضیح داد و خاطر شوراها را در ذهن آنها زنده نگاه داشت. اما خطاست که از هم اکنون شعار شوراها را بعنوان یک شعار عمل در دستور کار قرار داد و از کارگران خواست در شرایطی که اوضاع هنوز برای ایجاد شوراها رسیده و آماده نیست، شوراها را ایجاد نکنند. کارگران نه تنها هیچ توجهی به این شعار نمیکنند و شوراها را ایجاد نمی‌نمایند، بلکه هیچ کمکی به امرتشکل آنها نشده است.

پس اگر با این توضیحات امکان ایجاد توده‌ها و یا شورا در لحظه کنونی وجود ندارد چه باید کرد؟ آیا باید با دیدن انتظار لحظه‌ای نشست که آزادسی بدست می‌آید و تمام با آن آزاد می‌تواند توده‌ها و واقعیت پیدا میکند و کارگران نمیتوانند در این تشکلهایی توده‌ای متشکل شوند؟ یا اینکه با انتظار یک اعتلا در دامنه جنبش توده‌ای نشست تا شوراها ایجاد گردند؟ خیر! از هم اکنون و تحت همین شرایط موجود باید برای متشکل ساختن کارگران تلاش کرد. منتها باید تشکلی را در برابر کارگران قرار داد که با سطح مبارزاتی کنونی توده‌ها یکا و رگوشا یسط اختنا قوسرکوب حاکم بر ایران همخوانی و انطباق داشته باشد. سازمان کمیته‌های مخفی کارخانه‌ها مناسبترین شکل تشکل کارگری در وضعیت موجود می‌باشد.

دلالتی که وجود کمیته‌های مخفی کارخانه‌ها ایجاد میکند، به مجموعه اوضاع سیاسی حاکم بر ایران و سطح مبارزه کارگری مربوط میگردد. کارگران ایرانی در شرایطی که مبارزه خود ادامه میدهند که دیکتاتورهای عراقی هم تنها کارگران را از حقوق تشکل محروم ساخته و مبارزات آنها را سرکوب میکند، بلکه هر تلاش کارگران را برای ایجاد تشکل‌های

مستقل در نطفه خفه مینماید. پیشروترین و آگاه‌ترین کارگران را از خارج، دستگیر، زندانی و حتی اعدام می‌کند. کارگران که از داشتن تشکل‌های سراسری، تشکل در یک رشته صنعت و یا حتی در یک کارخانه محروم اند در میتهای پیراکنندگی بسر میبرند. برغم اینکه شکل عمده مبارزه کارگران هنوز اقتصاد دایست و عمدتاً مطالبات اقتصادی و رفاهی است که کارگران مطرح میگردانند، اما در شرایط زوال سرمایه داری و بحرانهای اقتصادی و خیم، در شرایطی که دیکتاتورهای عراقی هم بر ایران هر مطالبه ولو منفی و جزئی کارگران را سرکوب مینماید و دلنا جنبش خصلت سیاسی خود میگیرد و در آن مکان عمده شدن تشکلهای سیاسی مبارزه طبقه کارگر وجود دارد، وجود آن تشکلهای ضروریست که پاسخگو و مجموعه وضعیت باشد، یعنی اولاً - تشکلهای تشکلی یا تشکلهای متناسب با شرایط سرکوب و اختناق باشد و ثانیاً اینکه رژیم به آن لطمه جدی وارد آورد و بتواند کارگران را متشکل و مبارزه آنها را سازماندهی و رهبری نماید. ثانیاً - تشکلهای منعطف و تحول پذیر باشد که هم بتوانند به مطالبات و مبارزات اقتصادی کارگران بویژه در مقطع کنونی هم به مطالبات و مبارزات سیاسی آنها پاسخ گویند. این تشکل در وضعیت موجود نداشته است و نه شوراها. بلکه کمیته مخفی کارخانه است. یعنی نه میتوان کارگران را از ایجاد تشکل سراسری یعنی صنایع آغاز نمود و نه از ارگانهای کسب قدرت و اعمال حاکمیت. بلکه باید کارگران را از ایجاد کمیته‌های مخفی در سطح هر کارخانه آغاز نمود. چگونه؟

در هر کارخانه و موسسه تولیدی بتعداد دیو محدود و آگاه‌ترین و پیشروترین کارگران که به ضرورت مبارزه متشکل طبقه کارگر و قوف دارند، کمیته‌ای را تشکیل میدهند که در آغاز مخفی است تا رژیم نتواند اعضاء آنرا شناسایی و دستگیر و کمیته را متلاشی سازد. کمیته بمحض تشکیل فعالان در سازماندهی مبارزات کارگران کارخانه و فرموله کردن و تحقق مطالبات آنها در هر سطحی که قرار داشتند با شند مشاورت مینماید. کمیته میکوشد با مدارا فعالان مبارزه کارگران، تدریجاً اعتماد عمومی کارگران و حمایت و پشتیبانی آنها را بدست آورد و در همین روند کارگران را که به ضرورت مبارزه متشکل علیه رژیم پی برده اند در صفوف خود متشکل سازد. در عین حال کمیته‌های مخفی خود را صرفاً به امور یک کارخانه محدود نمی‌کنند، برای اینکه بتوانند گام‌های موثری در جهت تشکل و اتحاد کارگران بردارند، همینکه استحکام لازم را بدست آورند باید بکوشند قبل از هر چیز با کمیته‌های کارخانه در دیگر کارخانه‌ها و موسسات یک رشته معین صنعت ارتباط برقرار نمایند. فعالیت‌های خود را هماهنگ سازند، به ایجاد کمیته‌های مخفی در کارخانه‌های دیگری را رسانند تا زمانیکه در مراحل پیشرفته تر نتوانند ارگانهای واحد رهبری و سراسری ایجاد نمایند. این شکل حرکت در جهت تشکل در میان کارگران با واقعیتها و موجود همخوانی دارد یا نه؟ قطعاً کسی

که با وضعیت ایران و شرایط جنبش کارگری آشنایی داشته باشد، نمیتواند با این سوال پاسخ منفی دهد. چون اولاً - ایجاد این تشکل در این محدوده در توان کارگران ایران و سطح مبارزه و آگاهی آنهاست. ثانیاً - خطری جدی از جانب رژیم، کارگران بویژه کارگران پیشرو را تهدید نمی‌کند. حتی جریانی است که با تشکیل کمیته‌های مخفی کارخانه مخالفت دارند، در این مورد هیچ حرفی را نگفتند و منتها آنها از زوا یا دیدگر و بعبارت صریح تر با توجهات دیگر کمیته‌های مخفی کارخانه را نفی میکنند. مثلاً از آنجا نیکبختی کمیته‌های مخفی کارخانه با ایدئولوژی ابستکار کارگران پیشرو ایجاد دشوند و طبیعتاً کارگران کمونیست بعلت سطح بالای آگاهی و تجربه مبارزاتی در این زمینه ابستکار و پیشتگامی نشان میدهند، برخی‌ها دعا میکنند که این تشکل‌ها نه تشکل‌های غیر حزبی بلکه تشکل‌های حزبی اند. در حالی که این مسئله مطلقاً واقعیت ندارد. از اینکه کارگران پیشرو و آگاه با دید در ایجاد کمیته‌های مخفی پیشقدم باشند و ابستکار عمل را در دست داشته باشند، بهیچوجه این نتیجه بدست نمی‌آید که این کمیته‌ها، کمیته‌های حزبی هستند. کمیته مخفی کارخانه تنها در برگیرنده کارگران کمونیست نیست بلکه در برگیرنده کلیه کارگرانی خواهد بود که مستقل از اعتقاد اتایدئولوژیک سیاسی و وابستگی سازمانی مبارزه علیه سرمایه داران برخاسته اند. تنها محدودیتی که وجود دارد اینست که عوامل رژیم وارد آن نشوند. بنا بر این، کمیته کارخانه‌ها یک تشکل حزبی بلکه یک تشکل غیر حزبی است. اما روشن است که کمونیستها در این تشکل غیر حزبی کارگر هم چون دیگر تشکل‌های غیر حزبی کارگر تلاش میکنند تا از طریق فعالیت و از خودگذشتگی، از طریق پیگیری در مبارزه برای تحقق خواسته‌های کارگران، از طریق ارائه روشها و تاکتیکها در ست مبارزاتی و با نتیجه از طریق کسب تئوریت و نفوذ معنوی و اخلاقی، رهبری کمیته را بدست بگیرند. و از طریق یک خط مشی پیگیر، ورهبری آگاه و سازمان پذیر، روحیه رزمندگی و مبارزه جوئی را در کمیته‌ها تقویت نمایند. مسئله دیگری که از جانب مخالفین کمیته‌های کارخانه در رد این کمیته‌ها عنوان میشود همانا خصلت تحول پذیر و نقش آنها در مبارزه اقتصادی و سیاسی کارگران است.

اشاره کردیم که کمیته‌های کارخانه میتوانند هم برای مطالبات اقتصادی و هم سیاسی مبارزه کنند. در مقطع کنونی که کارگران عمدتاً مطالبات اقتصادی و رفاهی مطرح میکنند، کمیته‌ها مبارزه کارگران را بر سایر مطالبات سازماندهی و رهبری میکنند. اما کمیته کارخانه یک تشکل پایداری نیست و از این رو قابلیت اعطای تحول پذیر را ندارد. کمیته‌ها از آغاز یک تشکل ثابت و پایداری و وظایف اقتصاد دایسی نیستند. روند تحول و اوضاع است که وظایف و سرنوشت آنها را تعیین میکند. اگر اوضاع اقتصادی و سیاسی در ایران بحران‌تر شود و



توأم با آن سطح مبارزه کارگران ارتقاء یا بسد ، کمیته‌هائی که اکنون عمدتاً وظیفه سازماندهی مبارزه اقتصادی کارگران را برعهده دارند ، با وظایف نوینی روبرو میگردند و توأم با این وظایف جدید متحول میشوند و ارتقاء می‌یابند ، مثلاً در شرایط بحران سیاسی حاد کمیته‌های اعتصاب ارتقاء می‌یابند ، یا کمیته‌های اعتصاب از بنیاد آنها شکل میگیرد و چنانچه روند تحول و وضعیت اعتصاب عمومی سیاسی بیانجامد ، به شوراها یا کارخانه ارتقاء می‌یابند ، وظیفه کنترل کارگری را برعهده میگیرند ، که بالقوه متضمن قدرت دوگانه در سازمان سرکشور است . بدین طریق کمیته‌هائی که در آغاز محدود ، مخفی و پراکنده هستند ، توأم با رشد جنبش خصلت‌گام‌به‌گام پیوسته و سراسری نیز کسب می‌نمایند . اما اگر این روند بنحوی که تصویر شد پیش‌نبرد و دوروندی معکوس طی گردد ، آنگاه نیز همین کمیته‌های مخفی هستند که میتواندند پایه تشکلهای اتحادیه‌سراسری را بریزند و آنها را ایجاد کنند . مخالفین کمیته‌های کارخانه از خصلت تحول‌پذیری کمیته‌ها و از اینکه کمیته‌ها میتواندند به وضعیت حول مطالبات اقتصادی و سیاسی مبارزه کارگران سازماندهی و رهبری کنند ، در تعجب اند . و آنها را غیراقتصادی مینامند . اما اگر اینان به تجارب شکل‌گیری کمیته‌ها یا کارخانه در پاره‌ای از کشورهای جهان که در شرایط بحران اقتصادی و زهم گسیختگی یادرتقابل با بوروکراسی اتحادیه‌ای پدید آمدند رجوع میکردند در می‌یافتند که این کمیته‌ها در آغاز شکل‌گیری خود عمدتاً مبارزه اقتصادی طبقه کارگر را حول مطالبات اقتصادی سازماندهی می‌نمودند و سپس تحولیافتند و وظایف سیاسی آنها عمده گردید . در برخی موارد نیز همین کمیته‌ها سلولهای اتحادیه‌ها در کارخانه‌ها شدند . پس نه تنها قضی‌در اینجا موجود است و نه امر غیراقتصادی و خارق‌العاده‌ای وجود دارد . اگر کمیته‌ها از دیدگاه برخی افراد ساده‌اندیش سیاسی‌غیراقتصادی جلوه میکنند ، بهتر است به اوضاع غیراقتصادی در نظر بیافیند و دلیل غیراقتصادی بودن این تشکلهای شرایط غیراقتصادی را در گذشته این جریانات که عمدتاً کسانیهستند که شعاراتحادیه‌را عنوان میکنند ، با بین واقعیت هم توجهی ندارند که در کشوری نظیر ایران و حاکمیت جمهوری اسلامی اگر قرار باشد اتحادیه‌ها نیز شکل بگیرند ، سنگ بنای آنها همین کمیته‌های مخفی کارخانه است . چرا که عجلتاً در ایران آزادی سیاسی وجود ندارد . آزادی تشکلهای اتحادیه هم وجود ندارد . کارگران هم عجلتاً نمیتوانند اتحادیه‌ها را ایجاد کنند . پس چه باید کرد ؟ یا باید دست از سازماندهی و ایجاد تشکلهای غیرحزبی برداشت و یا انتظار سرنوشتی رژیم و کسب آزادی نشست ، و البته اینهم حقیقتی است که رژیم خود بخود سرنوشت نمی‌شود ، مگر آنکه توده‌هائی که از حد اقل تشکلهای بر خوردار باشند ، بپا خیزند و آنها را

سرنوشت کنند ، و یا اینکه از هم اکنون دست‌بکار سازماندهی تشکلهای غیرحزبی شد . دست‌بکار ایجاد چنین تشکلهای در شرایط کنونی شدن معنای دیگری جز سازماندهی مخفی نخواهد داشت و این تشکلهای مخفی هم چیز دیگری نیست مگر کمیته‌های مخفی کارخانه . بنا بر این روشن است که امروزه تشکلهای از طریق ایجاد کمیته‌های مخفی کارخانه میتوان گامی جدی در جهت تشکلهای کارگران برداشت امری که تا محدوده‌ای ولو کوچک هم اکنون انجام نیز گرفته و مستقر آن نیز خود کارگران آگاه و پیشرو کارخانه بوده‌اند . وظیفه اصلی در این مورد برعهده کارگران پیشروست که برای تشکلهای خصلت هم زنجیران خود سازماندهی مبارزه آنها علیه سرمایه‌تلاش میکنند و در جهت ایجاد کمیته‌های مخفی کارخانه گام بر میدارند . در پایان این نوشته لازم است با ردیگر این نکته نیز تصریح شود که تا کید سازمان ما بر کمیته‌های مخفی کارخانه ، که اخیراً کنفرانس چهارم سازمان نیز مجدداً بر آن تأکید نمود ، هرگز بمعنای نفی و انکار فعالیت تشکلهای قانونی ، علنی ، و نیمه‌علنی نبوده و نیست .

فراخوان اتحادیه‌سندیکاهای آلمان DGB علیه نژادپرستی ۱۷ اکتبر ۱۹۹۲

مطلب زیر را یکی از رفقای سازمان در آلمان ترجمه و برای چاپ در نشریه کارارسال نموده است . برغم اینکه چند ماه از انتشار فراخوان گذشته است ، زآنجا نیکه بیانگر موضوع اتحادیه‌ها یا کارگری آلمان در قبال نژادپرستی و خراج‌سختی‌ها در این کشور است ، برای آگاهی خوانندگان نشریه کارارسال در تبه چاپ آن مینمایم .

" زمانها وقت فرا رسیده است "

ما ، اعضاء کمیسیون فدرال اتحادیه‌سندیکاهای آلمان (DGB) ، همه اعضاء سندیکا را فرا میخوانیم که علیه نژادپرستی و برای همکاران خود و همکاران خود در روزهای گذشته و تعقیب میشوند . بی‌تفاوتی در قبال کسانی که این چنین عمل میکنند ، بیداد میکند ، بطور آشکار و نهانی نسبت به کسانی که به این عمل فجیع دست میزنند ، برای زما یل میشود . اینان شریک جرم محسوب میگردند .

برای اقدامات نژادپرستانه علیه خارجیان هر توجیهی مردود است . این ضرب و شتمها اقدامات جنایتکارانه محسوب میگردند و ما ملین آنها باید بعنوان جنایتکاران مورد پیگیری و مجازات قرار گیرند .

ما تمام همکاران ما را مورد خطاب قرار میدهم و میگوئیم : با این عمل لطمه‌ها مقابله بر خیزید ! اگر به این موج اعمال زور و قهر یا ندادند ، همانگونه که تا رخنه‌ها ندادند ، روز بروز قربانیان تازه‌ای یافت خواهند شد . امروز همشهریان خارجی ، فردا میتوانند یهودیان و پس از آن سندیکاهای ... قربانیان این پدیده باشند .

این امر تنها به زیان خارجیان نیست بلکه به زیان همه ما است . تحقیر انسانها و کینه و تنفر اساس زندگی مشترک ما را نابود میسازد . مسائلی که در ضدیت و دشمنی‌ها خارجیان نمیتوان میشوند ، میباید جدی گرفته شود . ولسا نمایی یا جازه دهیم که خارجیان مسئولان ما مشکلاتی قلمداد شوند که وجودشان ربطی ندارد .

ریشه‌های عمیقتر اعمال قهر و کینه و دشمنی‌ها بپای ز طریق یک سیاست عدالت اجتماعی محلی بر خورند واقع شوند . سیاستی که علیه بیکاری مبارزه کند ، با کمبود مسکن مقابله نماید با عدم امنیت و بی‌آیندگی بر خورند .

در وهله اول شرایط زندگی کسانی که بلحاظ اجتماعی موقعیت ضعیفتری دارند ، بدلیل تشدید مهاجرت از زمان طق حرا زده ، فشار بیشتری تحمل میشود . اینان ، این پناهندگان را رقبای خود میبینند . اما حتی زبیر بریدن کمال حقینا هندگی قادر نخواهد بود زور و فساد را بوسه جریین جلوه‌گری کند ، هر آینه علل فرا رومها جرت از زمین نرفته باشند .

اتحادیه‌سندیکاهای آلمان (DGB) خواهان حفظ بدون هرگونه محدودیت حقوق پناهنده‌های سیاسی (بند ۱۶ قانون اساسی) میباشد . برای کسانی که برای نجات جسم و جان خویش فرار کرده‌اند ، میباید بقوانین تدوین‌شده که به مهاجرت " تنظیم " شده کمک کند .

ما میخواهیم که با مردم ما بر ملل مشترک کار روز زندگی کنیم . ما تنها در کنار هم دارای آینده هستیم . اکنون بیش از هر زمان دیگر ، وقت آن رسیده است که برای این آینده مشترک شجاعانه مبارزه کنیم .

ترجمه از ارگان سندیکاهای کارگران نوکاران مورخدا و حمل و نقل شماره ۱۱ - نوامبر ۹۲

ولایت مطلقه خامنه‌ای و

تشدید اختلافات حکومتی

بیان فشرده‌ای از نحوه حکومت اسلامی تلقی نمود و در آن امیال اقتدار طلبانه خامنه‌ای (ولی فقیه) بخوبی انعکاس یافته است، ما در همان موقع نشانی از تدارک قوا توسط جناح خامنه‌ای و تشدید تضادهای وی با رفسنجانی تلقی کردیم - بهر رو در مجلس جدید جناح بندیهای قبلی بهم خورد تکلیفاتی بین مجلس که اکثریت آن وابسته به جناح خامنه‌ای بود روشن بود. زمانی که همین اکثریت اظهار داشت که مجلس "مشروعیت" "شراز" ولایت فقیه "میگیرد و گفت که مجلس "مجلس ولایت است" مشخص شد که جناح بندیهای درون مجلس نه فقط به زیان حزب الله، که به زیان آقای رفسنجانی نیز بهم خورد است.

رفسنجانی البته کسی نبود که این تغییر و جا بجایی را متوجه نشود، او که خود آخوند است و به زبان آخوندی کاملاً آشناست، علی‌القاعده می‌باستی از همان اشاره گذرای خامنه‌ای تا انتهای قضیه را متوجه شده و در فکر چاره جویی باشد. اما خامنه‌ای چنین فرصتی بوی نداد. خامنه‌ای به قبضه مجلس اکتفا نکرد. وی بعد از این پیروزی میبایستی - و اکنون این فرصت را بدست آورده بود - دست به ابتکار عمل بزند. برای خود کسب اعتبار و اقتدار کند و نشان بدهد که ولی فقیه و همه کاره است و رفسنجانی و جناح دولت وی نیز تماماً با بیستی بوی تمکین کنند. رویدادهای جامعه او را در تسریع اتخاذ مواضعی که ناظر بر این است اهدا فبا شد، ناگزیر ساخت و بزودی رفسنجانی و دولت وی مورد انتقاد دو حمله خامنه‌ای قرار گرفت. موضع گیریهای خامنه‌ای اعم از فرخوان بسیج و حزب الله به "نهی از منکر" و یا صحبت‌هایش پیرامون "تهاجم فرهنگی" و امثال آن، همگی در همین راستا بوده است.

بر زمینه صحبت‌ها و مواضع خامنه‌ای است که از همه سواد دولت و در رأس آن شخص رفسنجانی زیر ستوا لوضرب میروند. وزرای وی مورد استیضاح نمایندگان مجلس قرار میگیرند و بیش از ۱۴۰ تن از آنان طی نامه‌ای رسمی و انتقادآمیز، عملکرد وزرای ایما ز رنگانی و کشور را زیر سؤال میبرند. برای تضعیف رفسنجانی و کاهش نفوذ وی تلاش‌ها از مجلس و بیرون آن ادامه مییابد. وابسته‌گان به جناح خامنه‌ای، از انتقال وزارت اطلاعات (که اکنون زیر نظر دولت ورهبری رفسنجانی است) به ولی فقیه صحبت میکنند. تلاش میکنند از طریق نفوذ در "شورای شهر" دست‌و‌زارت کشور را در عزل و نصب شهرداران کوتاه کنند، مکرر در مکرر کاغذبازی در ادارات دولتی و عملکرد بین ارگانها و شهرداریها را زیر سؤال میبرند و خلاصه کار و جنجال همه جانبه - ای علیه رفسنجانی، سیاستها و دولت وی و پیرلکه خامنه‌ای بر او می‌افتد و در یک کلام دولت رفسنجانی

خصوصاً شخص وی در آنچنان موقعیت دشواری قرار میگیرد که به جرات میتوان گفت از ابتدای روی کار آمدن حکومت اسلامی سابقه نداشته است.

همزمان با این تبلیغات و حملات سیاسی علیه رفسنجانی که اساساً توسط جناح خامنه‌ای برافراشته و هدایت میشود و حزب الله نیز عجلتاً با آن همزمان نگشته است، تئوری پردازان "ولایت مطلقه فقیه" نیز به لحاظ نظری راه را برای حکومت مطلقه خامنه‌ای هموار میسازند. احد آذری قومی که خود در زمره متحجرترین روحانیون سنتی است، در روزنامه رسالت خامنه‌ای را در طراز "رسول الله" و امثال آن قرار میدهد و میگوید "فقیه رهبر همه اختیارات رسول الله (ص) و پیشوایان معصوم را داراست و حکمش درباره همه اشخاص و ارگانها و نهادها و تمام شعائر و مناسک و مراکز عبادی نافذ است"

در قبالی بین حملات پی در پی و این زمینه چینی - ها برای اقتدار و حکومت مطلقه شخص خامنه‌ای است که رفسنجانی سرانجام سکوت با لنسبه طولانی خود را میشکند و در بحث "عدالت اجتماعی" شذر نما زجمعته تهران با مهارت خاصی به مسئله حکومت مطلقه فقیه نقب میزند و تلویحاً با آن به مخالفت میپردازد. رفسنجانی که طی چندسال اخیر خود را بطور کامل از این بحث کنار کشیده و از اظهار نظر علنی در مجمع عمومی در این باره عامدا خودداری و ززیده بود، اکنون که متوجه حمله شتابان رقیب شده است سکوت را میشکند و با یک ضدحمله، پسته خامنه‌ای را روی آب میریزد. وی ضمن اعتراف به این موضوع که بنا به توصیه خمینی شرط مرجعیت را از رهبری حذف کرده اند تا بنوانند خامنه‌ای را به این مقام برسانند، اصل ولایت مطلقه فقیه را به باد انتقاد گرفته و به خامنه‌ای میفهماند که این اصل در مورد وی نمیتواند و نباید به اجرا آید. رفسنجانی البته تلاش زیادی بکار میبرد که لحن گفتارش نرم باشد تا مضمون سخت و نیشدار آن کسی را نرنجاند. او از جمله چنین میگوید "اینطور نیست که حالاً وقتی فقیه حاکم شد و با شرایط خودش انتخاب شد، هر جور خواست عمل کند. اینجوری نیست - استبداد پیش می‌آید... (ولی فقیه) اگر از چار - چوب بیرون برود صلاحیت حکومتش را از دست میدهد و دیگر حاکم نیست... حکومت اگر مقبول نبود، جامع‌الشرایط نبود دیگر حکومت آید. حال نیست یک حکومت اضطراری حساب میشود". بدینسان رفسنجانی طی همین چند جمله کوتاه به خامنه‌ای میفهماند چنانچه بخواهد پیش را از گلیم خودش بیشتر دراز کند، و نیز ساختن نخواهد نشست و اینطور نیست که هر طور دلش بخواهد عمل کند. رفسنجانی آشکارا به خامنه‌ای هشدار داد که چنانچه بخواهد کماکان "حاکم" بماند و صلاحیت حکومت را از کف ندهد، باید در همان چار - چوب‌های مورد توافق و مورد نظری عمل کند در غیر این صورت حکومت وی هم مقبول نخواهد بود.

طرفداران خامنه‌ای اما از این ضدحمله

نهراسیدند. آنان که هم اکنون قوه مقننه و قضا شیمرا در دست دارند، میکوشند تا قوه مجریه را نیز از چنگ رفسنجانی در آورند. کشمکش و اختلاف ضرورتاً تشدید میشود و دیگر جایی برای پنهان کردن جناح بندیهای جدید باقی نماند. سخنان رئیس مجلس در گفتگو با روزنامه کیهان، پرده از روی این اختلافات برمیدارد. اگرچه ناظرنوری در ابتدا و زمانی که مجلس چهارم را با مجلس سوم مقایسه میکند اظهار میدارد که "در مجلس چهارم از کشمکش‌های سیاسی و خط کشی و خط بازی‌ها خبری نیست" اما در ادامه، به صراحت روشن میسازد که این کشمکشها و خط بازیها البته نه میان جناح وی و حزب الله، بلکه میان جناح او و جناح رفسنجانی و نه فقط در درون مجلس، که در بیرون آن نیز وجود دارد. آنجا که پیش‌رو زمانه کیهان و پاسخ رئیس مجلس با وضوح شگرفی این موضوع را بیان میکند عیناً آنرا در اینجا نقل میکنیم: روزنامه کیهان میپرسد "فضای فعال سیاسی جامعه و بخصوص مجلس که یک کانون فعال سیاسی است بنظر میرسد که با چندسال گذشته و مجلس سوم تغییر محسوسی کرده است... و شواهدی وجود دارد که یک صفت جدید در حال شکل گرفتن است. یک طیف که پایبندی جدی به اصول دینی و اصول انقلابی و پایبند به آرمانها و شعارهای اولیه انقلاب و معتقد به ولایت فقیه بعنوان یک اصل خدشه‌ناپذیر است و نقطه مقابل جریان کسبه گرایشات لیبرالی و تکنوکراتی در آنها بیشتر است و دچار عملزدگی و بهانه‌اندازن به آرمانهای اولیه انقلاب هستند. و پیش‌بینی میشود در آینده ما شاهد مباحثه و صف بندی بین این دو جریان خواهیم بود و گروه‌هایی هم از هر دو طیف گذشته در هر یک از این دو گروه جدید قرار میگیرند. آیا شما چنین تحلیلی را قبول دارید؟" و رئیس مجلس که خود از طرفداران پروپاقرص خامنه‌ای است در پاسخ میگوید "این تحلیل را با وضعی که شما میگوئید من هم قبول دارم که عده‌ای اینگونه می‌اندیشند و عده‌ای هم آنگونه. اما معتقدم کسبه در رأس آن گروهی که اشاره کردید به اصول و ارزشهای انقلاب و اصول دینی پایبند هستند، خود مقام معظم رهبری قرار دارند و خوشبختانه شخص ایشان بعلا این که هم در تمام دوره‌های انقلاب و مبارزات حضور داشته‌اند و هم بعد از پیروزی انقلاب ده سال کارهای اجرایی داشته‌اند. هشت سال ریاست جمهوری را بعهده داشته‌اند و خودشان یک چهره فرهنگی بالا و بالاترین کارشناس فرهنگی و مسائل سیاسی اعم از داخلی و خارجی امنیتی و نظامی میباشند و با توجه به این شناخت و شرایط بالایی که دارند، بنظر من میدان برای آن تفکری که شما میفرمائید بازنخواهد شد که صف‌آرایی کند. تفکر لیبرالیستی و تکنوکرات‌ها با نه هست، شاید در بعضی از جاها تخصص‌زدگی وجود دارد و این تلقی که ما باید اقتصادی فکر کنیم... چنین تفکراتی هست اما اینها میدان پیدا نخواهند کرد. من اعتقاد دارم که در صفحه ۱۱

خود آقا دقیقاً اشراف بر جریان‌ها تدارند. فریاد ایشان راجع به امر به معروف و نهی از منکر در همین راستا باید دید. حمله ایشان بدتهاجم فرهنگی را هم همینطور این احساس خطر بوده که ایشان این فریادها را زده اند خودشان وارد میدان شده و پیگیری مسائل هستند. بنظر من با این حضور فعالی که ایشان دارند آن جمعیت میدان پیدا نخواهد کرد. در مجلس هم من خدمت شما بگویم اگر چنانچه چنین تفکری در مجلس وجود داشته باشد، فرصتی پیدا نخواهد کرد... خون دل‌هایی که ما خوردیم مگر میشود نادیده گرفت و بعد هم از کنار قضیه بی تفاوت بگذریم که هر کس بیاید و هر چیزی بگوید. کما اینکه تا کنون هم دیده اید با چنین مسائلی که مزمن آن آغاز شده بر خوردی جدی انجام گرفته است..."

این اظهارات و اعترافات تناقض نوری، دیگر جایی برای تفسیر باقی نمیگذارد. ناطق نوری ضمن تاکید بر جناح بندیهای جدید و ضمن اعتراف به این موضوع که در سبک جناح شخص‌خانه‌ای قرار دارد، اما هنوز بطور مشخص و صریح از رهبری جناح دیگر اسم نمیببرد ولی با کاربرد پاره‌ای کلمات و اصطلاحات نظیر "تخصص زدگی" "عمل زدگی" "گرایش لیبرالی و تکنوکراتی" منظور خود را بخوبی میرساند. وی با وجود آنکه جناح رفسنجانی را جناحی ضعیف می‌شمارد و از نظر کمی به این جناح با دیده حقارت مینگرد با این وجود به ضرورت برخورد جدی با آن تاکید می‌ورزد. وی میگوید "نباید آنها را بزرگ کنیم، ما با احتمال قوی است با ید قوی برخورد کنیم با ید چیزی نیستند ما خیلی ظریف وارد میشویم". ناطق نوری برای آنکه بدون ذکر رهبری این جریان، مشخصات آن را بیان نماید ضافه میکند که آنها "مدیریت علمی" را علم کرده و آنرا در برابر "مدیریت فقهی" قرار میدهند، مردم را به نظام بی اعتقاد میکنند و جزو "مهاجمین فرهنگی" اند و با "یکی از راه‌های تهاجم فرهنگی همان طریق وارد کردن نیروها بی تفاوت و تکنوکراتیست" کسانی که آن جناح را که شما گفتید تشکیلات میدهند نفوذ این‌ها در بعضی از دستگاهها هم زمینه را برای تهاجم فرهنگی مسا عدم میکند" با این اظهارات و اظهارات دیگری نظیر آن دیگر هیچ جای تردیدی نمیگذارد که جناح مقابل‌خانه‌ای، همان جناح رفسنجانی است.

خلاصه کنیم: دور جدید اختلافات میان جناح‌های حکومتی که بلافاصله پس از شروع کار مجلس چهارم آغاز گشته است، بیش از همه ناظر بر تشدید اختلاف میان جناح رفسنجانی و خانه‌ای است. در این نزاع با زور بورژوازی تجاری که اکثریت مجلس را همراه دارد از حمایت بیدریغ ولی فقیه نیز برخوردار است، عجالتاً موضع برتری یافته است. رفسنجانی اگرچه بطور مشخص به موج حملات طرفداران خانه‌ای نسبت

به او دولت‌ش‌آنطور که با یدند پراخته و در این باره به موضع ضعف افتاده است، اما در برابر اقدامات جناح و شخص‌خانه‌ای نسبت به قبضه هم قدرت و اختیارات و در برابر ولایت مطلقه وی عکس‌العمل نشان داده و مخالفت کرده است. حزب الله که مدت‌هاست با لویزش شکسته است و دیگر در ارگان‌های مهم حکومتی نقش مهمی ندارد و در شرایط کنونی اساساً فاقد نقش مستقل است. اگر با رفسنجانی و دولت‌وی سر اختلاف دارد اما در برابر آن‌ترنا تیویدگی ندارد و عمدتاً پشت سر خانه‌ای است. با این همه همدستی وی و جناحش را با رفسنجانی در کنار زدن خود از صحنه فراموش نساخته است. از این رو انتقاداتی را اگرچه بسیار محتاطانه نسبت به جناح‌خانه‌ای نیز مطرح میکند و من جمله مسئله "مبارزه با تهاجم فرهنگی" را چنانچه نخواهد با مسائل اقتصامی‌گروه برخورد مسئله‌ای سطحی و "حرکتی قشری و متحجرانه" میخواند. علاوه بر آن فعالین طراز اول و رهبران این جناح کماکان "مقبولیت‌نظام جمهوری اسلامی را درگرو آراء عمومی ملت" میدانند و در همین جا با ولایت مطلقه فقیه نیز خط کشی کرده و در این حدود به جناح رفسنجانی نزدیک میشوند. رفسنجانی هم به این تمایزات حزب الله بی توجه نیست. وی نیز در خطبه‌های نماز جمعه همین استنباط را که مقبولیت‌نظام بسته به آراء عمومی و مقبولیت مردم است را هش نمود و به حزب الله چراغ سبز نشان داد. بنابراین روشن است که جناح‌خانه‌ای و رفسنجانی که با توافق حزب الله را کنار زدند، اکنون هر یک در فکر آنست که از این جریان مغلوب و انرژی آن برفع خود و علیه دیگری سودجوید. اکنون اما این انرژی عمدتاً در دست‌خانه‌ای تراکم یافته است و اگر اوضاع به همین منوال پیش برود، اختلافات دو جناح اصلی حکومتی بیش از این حدت یافته و در مقطع انتخاب‌تاریخ جمهوری (خرداد ۷۲) با تلاش طرفداران خانه‌ای در کنار زدن جناح رفسنجانی این کشمکش‌ها به اوج نوینی خواهد رسید.

کستزش دامنه میلیتاریزم در جامعه، نشان ضعف است نه اقتدار!

مجلس شورای اسلامی که ما هیتا رتجایی و ضد مردمی آن و مصوباتش بر همه گان آشکار است، اخیراً نیز یک طرح ضد مردمی و سرکوبگرانه دیگری را تحت عنوان "طرح نحوه حمایت قضائی از بسیج" از تصویب گذراند. مجلس ارتجاعی تصویب این طرح، به امر دخالته دست‌جات بسیجی و باندهای حزب-اللهی، در کار روزندگی روزمره مردم، رسمیت و قانونیت بخشید. جوهر اصلی "طرح نحوه حمایت قضائی از بسیج" که هفت ماهه و چهار تبصره را هم شامل میشود، بازگذاشتن پیش از پیش دست‌باندهای سیا به دست‌جات حزب اللهی در سرکوب علنی

مخالفین رژیم، رعا بتوده‌های مردم، تشدید جو خفقان در کارخانه‌ها، محلات، ادارات و مدارس و در یک کلام، سازماندهی یک سرکوب وسیع و همه جانبه در کل‌جا است.

در ماه یکم این طرح چنین گفته شده است "ما ده ۱ - به نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اجازه داده میشود هما نند ضابطین قوه قضائیه هنگام برخورد با جرائم مشهود در صورت عدم حضور ضابطین دیگرو یا عدم اقدام بموقع آنها و یا اعلام نیاز آن‌ها بمنظور جلوگیری از محاربه آثار جرم و فراموشی و تهیه و ارسال گزارش‌ها جمع‌قضائی، اقدامات قانونی لازم را بعمل آورند" تبصره یک همین‌ما ده میگوید "کلیه ضابطین داگستری و مراجع نیروی انتظامی جمهوری اسلامی مکلفند در صورت ارجاع و یا تحویل متهمین در جرائم مشهود از سوی مسئولین مجاز زده‌های قضاومت نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی متهم را تحویل گرفته و گزارش بسیج را ضمیمه مدارک ارسال کنند" مراجع قضائی نمایند " [رسالت - ۱۳ آبان ۷۱] (تاکید از ما ست.)

هما نظور که ملاحظه میشود، بموجب این‌ما ده و تبصره آن، نه فقط به باندهای بسیجی سپاه پاسداران اجازه داده شده است مطابق مشاهدات خویش و جرائمی که خود آنرا تشخیص میدهند، به هر اقدامی که خود لازم دیدند دست بزنند، بلکه نیروهای انتظامی و ضابطین داگستری نیز به همکاری و حمایت از آنها نیز مکلف شده‌اند. در ماه دیگری از این طرح چنین گفته میشود "ما ده ۵ - نیروی مقاومت بسیج موظف است نسبت به جذب آحاد مردم از تمامی قشار و صنف و ایجا درده‌های مقامات و در مساجد، ادارات، کارخانجات و مراکز آموزشی اقدام نماید و کلیه مسئولین ادارات و نهادهای مقامات و در مساجد، ادارات، کارخانجات و مراکز آموزشی موظف به همکاری و فراهم نمودن تسهیلات و امکانات لازم موضوع این قانون میباشند". در این‌ما ده نیز هده اصل رژیم مبنی بر کنترل محیط‌های کارگری، محلات (توسط مساجد)، مدارس و ادارات از طریق ایجاد باندهای وابسته به سپاه پاسداران آشکارا بیان شده است ضمن آنکه تمامی نهادهای دشمنه موظف به همکاری با سپاه پاسداران و فراهم ساختن امکانات و تسهیلات هم شده‌اند. در بندهای دیگری از این طرح، به محلات مین اعتبار لازم برای جرایم آنرا ایجا ددفا تری برای حمایت حقوقی و قضائی از باندهای دشمنه نیز اشاره گشته و تضمینات کافی برای مجریان آن در نظر گرفته شده است و حتی باندها اطمینان داده شده است که "چنانچه حین انجام وظیفه و یا به سبب آن گشته، فوت و یا معلول و یا گروه‌گان گرفته شوند، حسب مورد شهید و جانیان زو آزاد شناخته شده و تحت پوشش بنیاد شهید انقلاب اسلامی و بنیاد مستضعفان و جانیان انقلاب اسلامی و ستاد مور آزادگان قرار میگیرند" [همان

پاسخ به سؤالات

میپذیرد. اما این تضاد و تناقضات به تنهایی بی معنا و بیوچ خواهند بود هرگاه توام با دمکراسی نباشد. لذا کمونیستها از سانسور لیسیم خشک و خالی سخن نمیگویند، همیشه بحث از سانسور لیسیم دمکراسی است یعنی سانسور لیسیم که وجود و حیات آن وابسته به دمکراسی باشد. سانسور لیسیم بدون دمکراسی، سانسور لیسیم خشک، جبری، مکانیکی، بوروکراتیک و در یک کلام سانسور لیسیم غیرولتاریست. تنها دمکراسی میتواند نبض سانسور لیسیم معنا و مضمون واقعی آنرا ببخشد. حال با دید دیدگاه این دمکراسی به چه معناست و چگونه باید آنرا فهمید. قبل از هر چیز باید بین حقیقت را در نظر گرفت که هدف از دمکراسی در یک تشکیلات انقلابی این است که سیادت نیروها و یک تشکیلات را بر سانسور خود تا مینماید. این امر چگونه تحقق مییابد؟ اولاً از این نظر بقیه اصل انتخابی و فراخوانی که باید باشد. در اساس سانسور سانسور ما تصریح شده است که کلیه ارگانها از پائینترین زده تا بالاترین آنها انتخابی است. هر عضو تشکیلات از حق انتخاب کسودن و انتخاب شدن در ارگانها سانسور را سانسور را سانسور برای نیروها و تشکیلات بین حق رسمیت شناخته شده است که از طریق کنگره ها، کنفرانس ها و نشست های تشکیلاتی دیگر اعضا نمایندگان منتخب خود را در ارگانها و تشکیلاتی برکنار و رورفا دیگری را برای رهبری ارگانها انتخاب کنند.

این واقعیت هم برای کمونیست های ایران روشن است که در شرایط سرکوب و اختناق اصل انتخابی نمیتواند بطور کامل مرحله اجرا در آید، چرا که پیش شرط اصل انتخابی که مل، وجود آزادی ها و سیاسی درجا مع و ولنتیتا کمال است. معهدا تحت همین شرایط سرکوب و اختناق و در شرایطی که سانسورهای انقلابی یا در اختناق کمال مل مبارزه کنند، در هر کجا که امکان اجرای اصل وجود دارد، باید مرحله اجرا در آید. بعلاوه تحت هر شرایطی باید ارگانها رهبری تشکیلات انتخابی بوده و بطور منظم کنگره ویا کنفرانس برگزار گردانند تا این انتخابیات بتواند انجام بگیرد.

ثانیاً - نیروها و تشکیلات در مسائلمربوط به مبارزه سیاسی پرولتاریا، خط مشی و سیاستها سانسور سانسور و بحث و تصمیم گیری کنند. لازمه تصمیم گیری در این مورد برگزاری منظم کنگره ها و کنفرانسهاست که از قدرت تصمیم گیری در مورد مواضع ایدئولوژیک، خط مشی و سیاستها و اصل تعیین کننده برخوردارند. اگر در یک تشکیلات بطور منظم کنگره یا کنفرانس برگزار نشود که خط مشی یک سانسور در افروصل دو نشست عالی تعیین نماید، اعضا تشکیلات سانسور بر تشکیلات خود را از دست میدهند و کمیته مرکزی یک تشکیلات یا کمیته های رهبری مناسبت تمام تصمیمات مربوط به خط مشی و سیاستها را تعیین میکنند. این در واقع نقض دمکراسی است. اما اگر قرار است که

یک دمکراسی واقعی وجود داشته باشد و اعضا تشکیلات مسائلمربوط به خط مشی و سیاستها را تعیین نمایند و تصمیم گیرنده باشند، لازمه اش آزادی بحث و انتقاد است. آزادی بحث و انتقاد بدین معناست که هر نیروی تشکیلاتی محقق است، در مورد تمام مسائل ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی آزادی بحث و انتقاد کنند. یعنی هر عضو که دیدگاه عضو در تشکیلات ما حق را ردعقا یا خود را آزادی سانسور پیرامون مسائل ایدئولوژیک - سیاسی، مسائلمربوط به خط مشی و تاکتیکها، مسائلمشکلاتی و عملکرد ارگانها سانسور، در حوزه ها و جلسات سانسور سانسور، در ولنتها بحث و خللی و ولنتی را برار دارد. این بمعنی ایدئولوژی سانسور ما به "بحث وسیع و آزادی سانسور و انتقاد آزادی دور فیکانه"، بمعنی یکی از اصول ما سانسور سانسور تشکیلاتی است. سانسور ما علاوه بر اینکه آزادی که مل بحث و انتقاد را ضرورتی را تا مینماید سانسور تشکیلات میداند، در مورد چگونگی بیان آزادی عقاید در درون تشکیلات یا در سطح علنی نیز علی الاصول در مورد تمام مسائل ز جمله مسائلمشکلاتی، بحث علنی را مجاز میداند، تنها به این شرط که حاوی مسائلمشکلاتی امنیتی نباشد. این مسئله هم برای هر فرد انقلابی روشن است که یک سانسور مخفی نمیتواند مجاز است. مسائلمشکلاتی و اطلاعاتی را که ممکن است مورد استفاده رژیم قرار گیرد، در سطح علنی مطرح نماید. با اینهمه اگر چنین مورد وجود داشته باشد که عمدتاً مربوط به مسائلمشکلاتی است، این مسائلمشکلاتی نمیتواند در درون تشکیلات به بحث گذاشته شوند تا به آزادی بحث و انتقاد دلطمه ای وارد نیاید. با وجود این دمکراسی و آزادی که مل بحث و انتقاد است که سانسور لیسیم هم نمیتواند یک سانسور لیسیم پرولتری باشد و تحکیم یابد. لذا آزادی بحث و انتقاد باید توام با تحکیم سانسور لیسیم و تضاد و وحدت در عمل باشد. بنام آزادی بحث و انتقاد نمیتوان سانسور لیسیم، دیسیپلین و وحدت در عمل را نفی کرد. یعنی عملاً لیت مبارزاتی و خصمیت رزمنده و پیکارجوی یک سانسور کمونیست را مخلتولف نمود. اگر در یک تشکیلات چنین وضعی پدید آید، نام آن دیگر آزادی بحث و انتقاد عملی دمکراسی نیست بلکه رواج نوعی لیبرالیسم است که دشمن هر سانسور کمونیست محسوب میگردد. طبیعتاً هیچ سانسور انقلابی نمیتواند بین لیبرالیسم را که بنام دمکراسی جا زده میشود تحمل کند. آزادی بحث و انتقاد باید دیسیپلین و اتحاد در عمل توام باشد. بنا بر این در پاسخ به این سوال که آیا آزادی بحث و انتقاد در یک سانسور کمونیست تا کجا مجاز است، پاسخ این است تا جایی که وحدت در عمل نباشد. تا جایی که لیبرالیسم و هر چه در آنجا جایگزین دمکراسی پرولتری کند، بنا بر این آزادی بحث و انتقاد در عمل لازم و ملزوم یکدیگرند. و اما بعد. سانسور ما هم آنگونه که لنین و دیگر کمونیستها تصریح کرده اند معتقد است که آزادی بحث و انتقاد "در محدوده اصول بنیادین مبارزه حزب با یکدیگر ملا آزادی باشد." چرا

آزادی بحث و انتقاد تنها در محدوده اصول بنیادین مبارزه با یکدیگر ملا آزادی باشد؟ یا بین ملت سانسور که هر حزب و سانسور سانسور هدا فو مقاصد خود را که متضمن دفاع از منافع طبقاتی معین است در مبارزه اعلام میکنند. کسانیکه آزادی، آگاهانه و داوطلبانه مبارزه با یک سانسور سانسور را میپذیرند، دفاع از منافع طبقاتی معین و اعتقادات معینی را پذیرفته اند. آنها در یک سانسور سانسور متشکل میشوند تا متحداً مبارزه مشترکی را در دفاع از منافع طبقه معین پیش ببرند. لذا کاملاً بدیهی است که بحث و انتقاد در چارچوب اصول بنیادین مبارزه صورت بگیرد. سانسور ما یک سانسور کمونیست، یک سانسور اجتماعی پرولتری و منافع طبقاتی را رگزاردفا میکند. اصول بنیادین اعتقاد و خط مشی ما در برنامه سانسور ما انعکاس یافته است. تنها کسانیکه عضویت سانسور ما در می آیند که بر ما و سانسور ما سانسور ما را که در واقع معینا سانسور اصل اعتقادات ایدئولوژیکی - سیاسی و تشکیلاتی ماست، میپذیرند. تنها کسانیکه عضویت سانسور ما در می آیند که از کمونیسم، از منافع طبقه کارگر دفاع میکنند. بنا بر این روشن است که آزادی بحث و انتقاد تنها در چارچوب دفاع از کمونیسم، منافع طبقه کارگر و بطور کلی اصول بنیادین مبارزه مجاز خواهد بود. این اصول بنیادین مبارزه که مبتنی بر نظرات مارکس و لنین اند در کلیترین وجه خود ما اصولی هستند که تا کنون سانسور سانسور ما بمعنی وحدت حزبی مطرح شده اند. ضرورت دیکتاتور پرولتاریا، الغاء مالکیت خصوصی و برقراری مالکیت اجتماعی و سانسور ایدئولوژیکی، عصر کنونی معاصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری و سانسور رژیم جمهوری اسلامی و برقراری یک دمکراسی توده ای به عنوان یک تاکتیک سانسور یا استراتژی مرحله ای. اما بدیهی است که این سانسور نتیجه گیری هستند از یک سلسله مقدمات که بدون پذیرش آنها نمیتوان با این اصولی باند بود. تنها هنگامی میتوان این اصول را پذیرفت که مقدمات پذیرفته باشیم که جنبش کارگری یک جنبش بین المللی است. ما خود را جزئی از ارتش جهانی پرولتاریا و جنبش کمونیستی جهانی تلقی نمائیم و بر این هدف مبارزه کنیم که کمونیستهای سانسور مبارزه میکنند. ما میپذیریم که این هدفها از طریق خصلت جامعه سرمایه داری و روند توسعه آن تعیین میگردد. برای ما ما میپذیریم که در این شیوه تولید سرمایه داری حاکم است. رابطه اصلی و تعیین کننده رابطه کارسرمایه است و طبقه کارگر که ناگزیر است نیروی کار خود را به طبقه سرمایه دار بفروشد، استثمار میشود و درآمد طبقاتی و ثروت مند حاصل کار پیدا خسته نشده کارگران است. این شیوه تولید در روند توسعه خود تضادهای اجتماعی بطور کلی و تضاد بین پرولتاریا و بورژوازی را بطور خاص تشدید میکند. در نتیجه پیشرفتهای تکنیکی و بحران



های اقتصاد نظام سرمایه داری که بیا نگرش و حدت تضادهای نظام اند، بر عرض طول و رتشیکی را - ان، فشار به طبقه کارگر و استثمار کارگران فزوده میشود. و خامت نسبی و گاه مطلق وضعیت طبقه کارگر شدت میگیرد و نا بربر و شکاف میان ثروتمندان و تهیدستان عمیق تر میگردد. لذا با توسعه و پیشرفت نظام سرمایه داری و رشد تضادهای این نظام از یکسو برداشته شدن رضایتی و اعتراض کارگران فزوده می شود و آنها مبارزه خود را علیه استثمار کارگران و برای رها نشدن زیوغ سرمایه تشدید میکنند، در سازمانهای صنفی و سیاسی مستقل خود متشکل میگردند و از سوی دیگر خود را در توسعه سرمایه داری و تمرکز بخشیدن به وسایل تولید مبادله و اجتماع می گردن پیروان کار در موسسات سرمایه داری، بطور مداوم امکان مادی جایگزینی سوسیالیسم به جای سرمایه داری یعنی امکان انقلاب اجتماع را فراهم میسازد. از اینجا میرسیم به این مسئله که طبقه کارگر که برای تامین پیروزی شایسته تحت رهبری حزب سیاسی مختص خود باشد، باید از طریق انقلاب اجتماع و سرنگونی بورژوازی نظام سرمایه داری را براندازد و جامعه کمونیستی را مستقر سازد.

پس کسی که به دیکتاتور پرولتاریا، الغاء مالکیت خصوصی و غیره معتقد باشد، طبیعتاً باید به آنچه که هم اکنون گفته شد و در زمره اصول بنیادی هر برنامه کمونیستی هستند نیز اعتقاد داشته باشد. کسی نمیتواند بگوید که من به دیکتاتور پرولتاریا، الغاء مالکیت خصوصی، عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری و مسئله سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق معتقد هستم، اما به انترناسیونالیسم پرولتری اعتقاد ندارم. به اینکه کارگران در نظام سرمایه داری توسط سرمایه داران استثمار میشوند و درآمد طبقه ثروتمندان حاصل کار پردها خست نشده کارگران است اعتقاد ندارم. به اینکه تضادهای بحرانهای نظام سرمایه داری پیوسته تشدید میشوند اعتقاد ندارم و غیره. اگر چنین کسی پیدا شود یا آنقدر گیج و نا دانست که اصلاح خود مسئله را نفهمیده و درک نمیکند که فی المثل ضرورت دیکتاتور پرولتاریا و الغاء مالکیت خصوصی از مقدمات و پیش شرطها یعنی نتیجه میگردد که آنها اشاره شد یا اینکه صریح و پیوسته دروغ میگویند و به دیکتاتور پرولتاریا اعتقاد ندارند. شاید برای عده ای که این سطور را مطالعه میکنند طرح مسئله با این شکل غریب و خنده آور بنظر برسد. چون بدیهی فرض میشود که پذیرش دیکتاتور پرولتاریا بعنوان دیکتاتور یک طبقه یعنی طبقه کارگر و الغاء مالکیت خصوصی، متضمن پذیرش تحلیل مارکس و لنین از نظام سرمایه داری، ماهیت این نظام و روند تحول آنست که فرمول وارد بر زمانها آمده است. اما عجیب نخواهد بود وقتی که با ریویزیونیستها و توجیه گران نظام سرمایه داری و ریویزیونیسم حتی ریویزیونیست سرشناسی هم مثل برنشتین ظاهران دعای میگرد که به حاکمیت طبقه کارگر و مالکیت

اجتماعی معتقد است، اما از ضرورت "اصلاحات" در نظرات فلسفی و اقتصاد داری کس سخن میگفت که منطبق بر آن دیگر اساساً نمیتوانست بحثی از حاکمیت طبقه کارگر و مالکیت اجتماع داری را بشدنا بر این نمیتواند فردی هم پیدا شود که در حرف حتی ادعا کند که مثلاً به ۵ اصلی که سازمان در سطح جنبش بعنوان مبانی اصلی وحدت کمونیستها اعلام نموده معتقد است، اما برخی از اصول بنیادین ما را نفی و انکار کنند. چگونه؟

فرض کنید که امروزه در شرایطی که بورژوازی تبلیغات گسترده ای را علیه مارکسیسم و طبقه کارگر سازماندها است و هر چه محصولی هم بخود اجازه میدهد باطل نظرات مارکس را اعلام کند، کسی پیدا شود و بخود هدرا این زمینه بیش از آنچه که عقلاً شق شد میدهد زور بزند و اظهار نظر کند و فرط نادانی و حماقت و یا آگاهانه نقش سخنگوی بورژوازی و توجیه گرنظم سرمایه داری را بر عهده بگیرد. ادعا کند که با توجه به پیشرفتها و تحولات تکنولوژیک، نظرات اقتصاد داری کس کهنه شده و اعتبار خود را از دست داده اند و بگوید که این نظرات مختص قرن نوزدهم بوده اند و باید تئوریهایی جدیدی ارائه داد. و مارکسیسم را "بسط" داد. ادعا شود که تئوریهایی ارزش مارکس دیگر معتبر نیستند. زمان کار اجتماع لازم نمیتواند تعیین کننده ارزش کارها باشد. تئوری ارزش اضافی مارکس مختص قرن نوزدهم بود و دیگر صحت ندارد. اکنون نمیتوان گفت که کارگران ارزش اضافی تولید میکنند بلکه در نتیجه پیشرفتهای علمی و فنی و تبدیل شدن علم به نیروی مولده مستقیم، ماشینها هستند که مستقیماً ارزش اضافی تولید میکنند. یعنی درست همانا دعای مطرح شد که توجیه گرتترین و مبتذلترین اقتصاددانان بورژوازی مطرح میکنند و مک کلون نامی در همان قرن نوزدهم مطرح کرد و مدعی شد که کار هر نوع کنش و عمل است، خواه توسط انسان انجام بگیرد یا حیوانات پست تر یا ماشینها و عوامل طبیعی که یک نتیجه مطلوب را بیارمی آورند و از این رو گویا تمام کارها یعنی کار پرود تولید میشوند یک افزایش در ارزش موجود پدید می آورند یعنی ارزش جدیدی می آفرینند. مارکس هم مفصلاً این نظر توجیه گرانه، غیر علمی و ارتجاعی را نقد کرد و نشان داد که این اصطلاح اقتصاددانان میان نه و توجیه گر مطلقاً چیزی از زلسم اقتصاد دنی فهمد، کالا را به کارگر تبدیل میکند. تفاوت ارزش مبادله و ارزش مصرف را نمی فهمد. درک نمیکند که ارزش مبادله، یک شکل اجتماعی خاص، متمایز از شیء و مصرف آنهاست و اساساً درکی از فعالیت انسانی اجتماع تعیین شده بعنوان سرمنشاء ارزش ندارد. حالاهم همین نظر بعنوان نظریه جدیدی مطرح میشود که گویا تحولات قرن بیستم آنرا ایجاب کرده و ادعا میشود که ماشین ارزش اضافی تولید میکند. علاوه بر این همچنین ادعا میشود که در نتیجه تبدیل شدن علم به نیروی مولده مستقیم دیگر اختلافی هم میان کارگر و تئوری وجود ندارد و هم اکنون اختلاف بین کارگر و تئوری در اساساً

سرتیرین وجوه آن زبیر گرفته است. تصور نشود که آنچه در اینجا گفته شده فرضی است و یا یک آدم پریشان فکری بنام هذیان گوئی چنین باطیلی را بر زبان آورده است.

خیر! متأسفانه در آشفته بازاری موجود کسان هم پیدا میشوند که ادعای "بسط" و "تکامل" مارکسیسم را دارند و ادعا میکنند که تئوریهای ارزش مارکس اعتبار خود را از دست داده اند. کارگران دیگر استثمار نمیشوند بلکه اینها شینها یعنی کارمندان است که ارزش اضافی تولید میکنند و کار بجای رسیده که حتی اختلافات طبقه ای هم نظیر اختلاف کارگری ویدی نیز از میان رفته اند. و بعد هم با پروروشی تمام ادعا میشود که این بحثها اصلاً بحث خود مارکس در گروند ریسه است که گویا گفته است با کار بر د علم در تولید چنین مسائلی رخ میدهد و لذا تئوریهایی بی اعتبار میگردند. تاکنون حتی یک سخنگوی و اقتصاددانانند که فهمیده بورژوازی هم پیدا نشده که چنین ادعای داشته باشد و چنین باطیلی را به مارکس نسبت بدهد. چرا که اولاً کار بر د تکنولوژی علمی علم یا کار بر د علم در تولیدتها مختص قرن بیستم و تحولات تکنولوژیکی این قرن نیست بلکه کار بر د علم در تولیدها پدیدایش سیستم ماشینی معمول میگردد. اصولاً خصوصیت تولید ماشینی بزرگ در این است که کار بر د نیروهای طبیعت و علم را توسط سرمایه به امر الزامی تبدیل میکند. مارکس می گوید تکامل کار سرمایه به تنها هنگامی صورت میگیرد که سرمایه پدیدار در درون روند تولید بعنوان ماشین با کارگر روبرو میگردد. از آن پس دیگر تمام پیروان تولید تحت مهارت بلاواسطه کارگر قرار نمیگیرند بلکه بعنوان کار بر د تکنولوژیکی علم ظاهر می گردند. "بدین طریق سرمایه به این تمایل دارد که به تولید خصلتی علمی بدهد و کار بلاواسطه به لحظه ای صرف از این روند تقلیل میابد."

با پیشرفت و توسعه نظام سرمایه داری، این روند کار بر د علم در تولید با دوسیع تر و همه جا نبه تری بخود میگیرد تا بدانجا که ماشین شکل کارمل و تیبیک خود را در کارخانه های توما تیک میابد. بنا بر این تحولات تکنولوژیک و علمی نیمه دوم قرن بیستم به کار بر د همه جا نبه تر علم در تولید و توما سیونها بسیار پیشرفته انجام میدهد است و نه چیزی بیش از این. لسانه از این بحث نتیجه میشود که در نتیجه تحولات تکنولوژیکی قرن بیستم ماشین ارزش اضافی تولید میکنند و نمیتوان چنین نتیجه گیری را به مارکس نسبت داد. بالعکس مارکس بر این مسئله تاکید دارد که در شرایط بقای نظام سرمایه داری کار بر د دوسیع تر علم در تولید و توما سیونها بسیار پیشرفته تر است و کارگران تشدید میشوند، چرا که بکارگیری تکنولوژیها و ماشینها پیشرفته قدرت تولیدی و بارآوری کار را افزایش میدهد و بر شدت و سرعت کار میافزایند، نسبت کار اضافی را به کار لازم افزایش میدهند، و باعث تشدید استثمار کارگران میگردند. در عین حال در نظامی که

تحت حاکمیت سرمایه است، روند پیشرفت تکنولوژی یک میلیونها انسان را از اندویک رمیسا زدو آنها را به فقر وسیه روزی سوق میدهد.

ثانیا - از بحث ما ر کس در بخش سرمایه - پایداری و تکامل نیروهای مولده کتاب گروندریسه، بر خلاف تصور توجیهی که نظام سرمایه داری را این چنین نتیجه بدست می آید که با پیشرفت نیروهای مولده، ماشین رزش ضایع تولید میکند و نه اینکه تصورهای وی اعتبار خود را از دست میدهند. ما ر کس در این بخش از نوشته خود از تناقضی سخن میگوید که با کاربرد علم در تولید، پیشرفت نیروهای مولده و عالی تر شدن روزا فزون ترکیب رگانیک سرمایه، سرمایه با آن روبروست. از طریق این تضاد در جهت انحلال خود دست اندر کار است و بدست خود سائلت باقی می ماند. نظام سرمایه داری را هم میسازد و پیش شرطهای ما دی لازم برای گذار به نظامی مایلی تر است - می بیند. در همین بحث نیز ما ر کس این نظر توجیهی - گرایانه بورژوازی را که گویا ماشین رزش ضایع تولید میکند، مورد انتقاد و بی رحمانه قرار میدهد. خلاصه بحث ما ر کس چنین است:

سرمایه تا جایی که ماشین را بکار و میدارد که به کارگزاران میدهد جزء طولانی تری از زمان کار رزها برای سرمایه کارکننده یعنی زمان طولانی تری از کار روزانه اش را برای سرمایه دار کار کند. از طریق این روند است که کمیت کار لازم برای تولید یک شیئی معین به حد اقل کاهش می یابد اما فقط بدین منظور که حد اکثر کار بتواند در حد اکثر چنین محصولات را متحقق گردد. سرمایه ناخواسته در این روند کار انسان را به حد اقل کاهش میدهد و این منفع کار آزاد شده خواهد بود و شرط رها می آید.

ما ر کس مهمل بودن تلاشهای لودردال را برای تبدیل سرمایه پایداری به یک سرمنشاء خود - مختار رزش، مستقلا زمان کار نشان میدهد و در برابر دعای وی مبنی بر اینکه سرمایه پایداری در شکل ماشین میتواند رزش و زاینرو همچنان رزش ضایع (سود) تولید نماید. ضمن اشاره به این مسئله که ماشین بعنوان سرمایه پایداری رتتها از طریق این واقعیت میتواند مدعا داشته باشد که کارگر بعنوان کارگر مزد بگیر خود را با آن مرتبط سازد، پس سخن توماس هابز که را نقل میکند مبنی بر اینکه کسی که جاده میسازد ممکن است در استفا ده از آن سهمی گردد، اما خود جاده نمیتواند چنین کند.

ما ر کس در ادامه بحث می افزاید: مبادله کارزنده یا عینیت یافته، یعنی وضع کار را اجتماع به شکل آنتی تز سرمایه و کار مزدی، تکاملتها را بطه رزشی و تولید مبنی بر رزش است. پیش فرض آن، حجم زمان کار ربلوا سطر، کمیت کار رکار گرفته شده، بعنوان نامل قطعی در تولید ثروت است و با قسی خواهد نمود. اما به درجه ای که صنعت بزرگ تکامل می یابد، آفرینش ثروت واقعی کمتر به زمان کار و کمیت کار رکار گرفته شده وابسته میگردد تا به قدرت عواملی که در حین زمان کار بحرکت در می آیند. اوسپس به

بی تناسبی زمان کار رکار گرفته شده و محصول آن، و بی تناسبی کیفی بین کار ر تقلیل یافته به یک تجرید محض و قدرت پر سه تولیدی که انسان بر آن نظارت میکند اشاره مینماید و سپس نتیجه میگیرد مبحث این که کار، دیگر در شکل بلاواسطه اش سرمنشا بزرگ ثروت نباشد زمان کار رقیاس آن خواهد بود، کار اضافی توده ها دیگر شرط تکامل ثروت عمومی نیست. نتیجتا تولید مبنی بر رزش مبادله ای نیز مضمحل میگردد. در توضیح همین مباحث است که ما ر کس می افزاید: سرمایه از آن رو که از یک سو تلاش میکند زمان کار را به حد اقل کاهش دهد و از سوی دیگر در همان کارها را تنها مقیاس سرمنشاء ثروت قرار میدهد، خود یک تضاد زنده و مجسم است. بنا بر این زمان کار را در شکل زمان کار لازم تقلیل میدهد تا آنرا در شکل زمان کار رزها ضایع افزایش دهد. . . . لذا از یک سو به تمام قوای علم و طبیعت و بهم پیوستگی و مراد و اجتماعی جان میبخشد تا اینکه آفرینش ثروت را (با لنسبه) از زمان کار رکار گرفته شده برای آن مقصود مستقل سازد. از سوی دیگر در این آرزوست که نیروهای اجتماع عظیمی را که بدین طریق آفریده شده اند با مقیاس زمان کار رسنجیده شوند. ما ر کس ضمن بحث در مورد این تضاد که سرمایه از یک سو میکوشد از طریق علم و تکنیک و وقت اتفرات بیا فریند و از سوی دیگر آنرا به کار اضافی تبدیل کند نتیجه میگیرد: "هر چه این تضاد بیشتر تکامل می یابد، بیشتر آشکار میگردد که رزش نیروهای مولده دیگر نمیتواند نبسته تصاحب کار اضافی غیر وابسته بماند و اینکه توده های زحمتکش خودشان با پیداکار اضافی شان را صاحب شوند. از وقتیکه چنین کردند (تا کیدای زمان است) - و وقت اتفرات بدین طریق دیگر دارای وجودی متضاد نیست - از آن پس، از یک سو زمان کار اضافی از طریق نیازهای فردی اجتماع عظیمی میسوزد و از سوی دیگر نیروهای مولده جامعه چنان تکامل می یابند که اوقات اتفرات همگان افزایش خواهد یافت. چرا که ثروت واقعی نیروهای مولده تکامل یافته همه افراد است. پس مقیاس سنجش ثروت دیگر زمان کار نخواهد بود بلکه اوقات اتفرات است." (تا کیست از ما است.)

حال که ما انسانانند که با شعور و فهمیده ای از این مباحث و توضیحات ما ر کس در مورد تناقضات نظام سرمایه داری و تکامل ثروت در بحث از طریق رزش نیروهای مولده و اینکه این تضاد در انجام بمرحله ای میرسد که نشان میدهد رزش نیروهای مولده دیگر نمیتواند نبسته تصاحب کار اضافی غیر وابسته بماند و توده های زحمتکش باید دست بکار شوند یعنی بورژوازی نظام آنرا سرنگون کنند و "خودشان کار اضافی شان را تصاحب نمایند" و از وقتیکه چنین کردند، از آن پس، مقیاس سنجش ثروت دیگر زمان کار نخواهد بود بلکه اوقات اتفرات خواهد بود. نتیجه بگیرد که از هم اکنون بدون سرنگونی نظام سرمایه داری و صرفا برای این ساس که یکا توما سیون پیشرفته پدید آمده، دیگر استثماری کارگران زمین رفته، سرقت زمان کار ر غیر دیگر ساس ثروت کنونی

نیست. دیگر زمان کار رقیاس سنجش ثروت نمیباشد، لابد رزش مبادله ای هم مضمحل شده است، و بالاخره کار ر بجا می رسیده که حتی اختلاف کار ریدی و فکری هم در وجوه عمده اش زمین رفته است؟ تنها یک توجیه گر کون بورژوازی که هنوز نفهمیده است ارزش کار را بطه اقتصاد ای است و ارزش اضافی تنها در کار باطه تولیدی معین میماند، در ما - سبب تولید سرمایه داری میتواند معنا و مفهوم داشته باشد و لذا گیاهان، حیوانات، ماشینها، علم و تکنولوژی ارزش اضافی تولید نمیکنند و نمیتوان آنها را استثماری کرد بلکه در نها بیت علم و تکنولوژی ما شین و ساس علی در دست سرمایه برای تشدید استثماری کارگران تحت نظام سرمایه داری موجودند میتواند چنین ادعاهای داشته باشد یا شدنی تر از آن، آنها را به نتیجه گیریها خود ما ر کس نسبت دهد و صلابت خود حق میدهد که درباره کهنه شدن نظرات اقتصاد ما ر کس اظهار نظر کند. آری! آن توجیه گر بورژوازی میتواند چنین ادعاهای داشته باشد که بدون اینکه کمترین اطلاعی از نظرات ما ر کس در مورد مسئله افزایش کار ربار رشا توما - سیون و ترکیب رگانیک فوق العاده عالی سرمایه داشته باشد، بدون اینکه از مسئله قیمت های تولید، متوسط نرخ سود، سود ویژه و سود انحصاری چیزی بداند، به توما سیونهای پیشرفته اشاره مینماید و حکم ابطال تئوریهای رزش ما ر کس را صادر میکند و مدعی میشود که اساسا این ماشینها هستند که ارزش اضافی تولید میکنند.

بهر رو بحث حاشیه ای ما بدرزا کشید و در اینجا مجال پیدا ختن بیشتر به این نظرات نیست. هدف این بود که بعنوان نمونه نشان داده شود، کسیکه در این چنین اعتقادها داشته باشد میتواند به اصل اعلام شده از سوی زمان ما برای وحدت حزبی معتقد باشد و نه جایی چنین فردی که اصول بنیادی برنامه ما را قبول ندارد در تشکیلات ما است. اما ممکن است کسی که برنامه ما و ساسنامه سازمان را پذیرفته و با تشکیلات ما فعالیت میکند، در مقطعی به نفی برخی مبنیها دی برنامه سازمان رسید. چنین چیزی ممکن است. در تمام احزاب و سازمانها کمیونیست چنین پدیده ای وجود داشته و تا زمانیکه مبارزه طبقا تی وجود دارد، چنین پدیده های هم وجود خواهد داشت. حال سوال این است که در چنین وضعیتی که با نفی ما ر کسیم - لنینسیم پیش می آید، تکلیف آزاد بحث و انتقاد که ما آنها در چارچوب اصول بنیادی برنامه پذیرفته ایم چه میشود؟ سازمانها نمیتوانند امکانا توتربینونها خود را در اختیار کسان قرار دهد که میخواهند آنها علیه ما ر کسیم - لنینسیم و طبقه کارگران استفا دهند. معذرتها در دوران مباحثات ما قبل کنگره که فعلا سازمان ما بجای آن کنفرانسهای منظم دارد، به افرادی که حتی اصول بنیادی برنامه را زیر سوال میبرند نیز حق داده میشود که نظرات خود را مطرح نمایند و در صفحه ۶



گسترش دامنه میلیتاریزم در جامعه،

نشان ضعف است نه اقتدار!

از تصویب این طرح، نقل همین پندها کا فیسیت .
تصویب این طرح ارتجاعی در مجلس ارتجاع ، به
راستی با ردیگر ما هیت سرکوبگرو ارتجاعی حکومت
اسلامی را عیان ساخت . تصویب این طرح نشان داد
که در حکومت اسلامی مجلس قانونگذار نیز نه فقط
نهادی در خدمت رژیم ، که از آن بالاتر ، گوش بفرمان
" ولی فقیه " است . کا فیسیت که خامنه ای بعنوان
" ولی فقیه " سخنان حمایت آمیزی از نیروهای
بسیجی و حزب اللهی بر زبان آورده دستگا ههای
دولتی را به حمایت آنها فرا خواند ، تا مجلس
ارتجاع نیز که قانونیت آن به تبعیت از " ولی فقیه "
مشروط است ، بلافاصله این صحبت را فرموله کرده
و بصورت طرحی به تصویب برساند . زمانیکه
تنظا هرات مردم علیه رژیم در شهرهای شیراز و راک
آغاز شد ، رژیم حقیقتا دچاروا همه شده بود . تداوم
این اعتراضات و نظا هرات گسترده مردم مشهد که با
حمله به مراکز حکومتی توأم بود ، رژیم را به شدت
سراسیمه نمود و وحشت سرتاپای آنرا فرا گرفت .
سران رژیم که خطری واقعی را بیخ گوش خود احساس
کرده بودند با عکس العمل دامن نشانه و حملات کینه -
توزانه نسبت به اعتراض کنندگان ، عمق ضدیت خود
را با مردم نشان دادند . خامنه ای مردم را " راندل و
اوباش " خواند که با بیستی همچون علفهای هرز
دروشوند و دور ریخته شوند . رفسنجانی ، این مار
خوش خط و خال نیز بر سرکوب مردم " به هر قیمت "
تاکید نمود و سرانجام صدها نفر از تنظا هر کنندگان را
به جوخه های عدام سپرده و یا به زندان افکندند .
ارگانهای سرکوب رژیم با همه طول وعرضشان نتوانستند
بودند زما رزات علنی توده های مـردم
جلوگیری کنند . سران رژیم که از یک سونا ظرایین
نا توانی بودند و از سوی دیگر در گسترش این مبارزات
چشم انداز بس تیره و هولنا کبرای خود میدیدند
ناگهان به یاد بسیج و حزب الله افتادند بلکه با
استفاده از این هرم ، مانع گسترش مبارزات مردم
گردند . خامنه ای ، بسیجیان و حزب اللهیان را به
" نهی زمنکر " دعوت کرد و مکررا از ارگانهای رسمی
خواست که از این نیروها در برابر مردم حمایت کنند .
سپاه پاسداران بلافاصله دست بکار شد . دستجات
ویژه و جدید سرکوب تحت عناوین مختلف نظیر
" مقاومت " و " دفاع از دستاوردهای انقلاب " و
امثال آن به خیابانها ریختند . هزاران نفر از این
نیروها در سران کشور به ما نور و نظا هرات دست
زدند و با لایحه سران سپاه از تشکیل " گردانهای
عاشورا " برای مقابله با تحریکات ضد انقلاب " خبیر
دادند . اقدامات پاندهای سپاه و وابسته به رژیم
عملا آغاز شد و یک تحریک ضد انقلابی شهرهای بزرگ
ایران و بویژه تهران را فرا گرفت . همه ارگانها و
نهادهای وابسته به رژیم به حمایت از صحبت های
خامنه ای و این تحریک ضد انقلابی برخاستند . سران
دستگاه قضائی نیز اگر چه بلافاصله سخنان خامنه ای

را در مورد " نهی زمنکر " تا نید نمودند اما در ابتدا
از موضعگیری صریح نسبت به اقدامات خود سران
این پاندها طفره رفتند ، با اینهمه روشن بود که
دستگاه قضائی نیز تا به ولایت فقیه است و خلاف
صحبت های خامنه ای نخواهد گفت و نگفت .
معهدا برای آنکه دستگاه قضائی نیز در قبال این
اقدامات خود سران در محضر نیا شود و برای آنکه
این اقدامات مدخله جویانه در باعدوسیعی تری
سازماندهی شود و پشتوانه قانونی هم داشته
باشد ، نیا زبان بود که ظاهرقضیه نیز رعایت شود .
مجلس ارتجاع نیز از این وظیفه را برعهده گرفت و
آنچه را که عملا آغاز گشته بود ، رسمیت و قانونیت داد .
بدنبا لتصویب این طرح ، مجریان آن مجدانه
تر از پیش وارد عمل شدند و تحت هدایت و برنامهریزی
سپاه پاسداران و نهادهای اطلاعاتی امنیتی
رژیم " هفته بسیج " را تدارک دیدند و طی هفته اول
آذرماه با انجام یک رشته مانورها به قدرت نمایی
پردازد و به مجموعه اقدامات دست زدننده توده
های مردم را مرعوب سازند . سر تیپ علی رضا افشار
فرمانده نیروی مقاومت بسیج در مورد " هفته بسیج "
چنینا اظهار کرد " هفته بسیج در حقیقت نمایش
سالانه آمادگی های دفاعی بسیجیان در صحنه های
مختلف دفاع از انقلاب و اسلام است که در این مدت
واحدهای بسیجی به تناسبتواناییهای خود مامور -
یتها و مانورهای انجام میدهند " . از ۳۰ آبان
تا ۶ آذر بسیاری از شهرها و خیابانها ناظر این
مانورها بود . یکم آذر گروههای از نیروهای
بسیجی در خیابانهای مرکزی تهران یک رژه موتوری
انجام دادند . دوم آذر گروهی به مانور تبلیغی
جهت اجرا فرمان " امر به معروف و نهی زمنکر "
دست زدند . بنا به گزارش روزنامه " سلام " روز
چهارم آذر بسیجیان سران کشور " با انجام مانور
خندق در قالب ۲۰۰ گردان عاشورا توان خود را در
فراخوانی نیروها و دفاع محلی به نمایش گذاشتند
در این مانور " میا دینا صلی شهری و مراکز روستائی
و نیز کارخانجات ، ادارات و مراکز حساس شهری و
روستائی حدود ۲ ساعت در کنترل و ایستبازرسی
گردانهای عاشورایی بسیجی قرار داشت " ، " مانور
خندق در تهران نیز توسط هشت گردان عاشورا در
چهار میدان صلی شهر و نیز دو ایستگاه ایست
و بازرسی برگزار شد میا دینا مامخیمینا ، انقلاب
اسلامی ، تجریش و شهرری تهران ، دیر و همزمان با
پنجمین روز از هفته بسیج شاه توتوان دفاعی بسیجیان
در مقابل تهدیدات محلی در طول مانور خندق بود "
پنجم آذرماه نیز " حدود یکصد هزار نفر " از نیروهای
بسیجی استان تهران با تجمع در ورزشگاه آزادی
دست به مانورهای تبلیغاتی زدند .

علاوه بر این مانورها که همگی با بیستوسی
میزان اقتدار جمهوری اسلامی را به نمایش میگذاشت ،
کارگردانان این جوارونجا لها در عین حال برای
نشان دادن میزان نفوذ و گسترش این " گردانها " و
دسته ها ، نیز به اقداماتی دست زده و این باره
سخنانی هم عنوان کردند . بنا به اظهار فرمانده

نیروی مقاومت بسیج " در آبانماه با یگانهای بسیج
درماندن نیز تشکیل گردید که حدود ۳ میلیون
دانش آموز به عضویت بسیج درآمدند " همین آقایی
فرمانده در مصاحبه با روزنامه رسالت عنوان میکند
که " اخیرا با هماهنگی و همکاری وزارت آموزش و
پرورش در تعداد قابل ملاحظه ای از مدارس کشور
دفا تربسیجی ایجاد شده و از دانش آموزان عزیز ثبیت
نام بعمل آمده که انشاالله با توجه به برنامه های
که مدنظر هست بتوانیم از این قشرا زجا معه و کشورمان
تعداد بیشتری را جذب نماییم . البته در اقشار دیگر
مانند بسیجداران ، کارگری ، دانشجویی ، بسیج
طلاب عشایری و اخیرا هم بسیج جا معه پزشکی که
تشکیل شده بسیج به توسعه خود ادامه میدهد "
مسئول بسیج دانش آموزی نیز در همین رابطه در
مصاحبه اش با خبرنگار جمهوری اسلامی میگوید " ۲۰
هزار یگانها مقاومت بسیج کشور را میارزه با تهاجم
فرهنگی برنامه های تندوین شده موظف به پرکردن
اوقات فراغت دانش آموزان میباشند ، برای
گسترش بسیج دانش آموزی تا کنون ۴۰۰ هزار اداره
آموزش و پرورش کشور در قالب ۱۲ هزار مدرسه در
نقاط مختلف تحصیلی تحت پوشش طرح هماهنگی
سپاه و آموزش و پرورش قرار گرفته اند " (رسالت -
دوم و چهارم آذر) و با لایحه نماینده ولی فقیه در
بسیج میگوید برای دانش آموزان بسیجی لباس فرم
نظامی تهیه شده است که پس از تائید خامنه ای آنرا
خواهند پوشید " تعدادی از آن نیز در چه نظامی
دریافت خواهند کرد "

تمامی این تبلیغات و جوارونجا لها ی پیر
سروصدا که بظاهربا بیستی جمهوری اسلامی را یک رژیم
مقتدر و با ثبات معرفی نماید و در دل توده های مردم
تخم ترس میفشانند ، ناظر بر این حقیقت است که این
رژیم از حرکات اعتراضی توده های حسابی ترسیده
است . اعلام حضور علنی و گسترده ضد انقلاب در
صحنه های جامعه قبل از آنکه دالبر توانائی رژیم
در قلع و قمع کارگران و دیگر اقشار مردم زحمتکش
باشد ، آشکارا موبدوحشت آن از جنبش انقلابی و
اعتراضی توده ای است که اینجا و آنجا وسط صحنه
آمده است . رژیم که از گسترش این جنبش اعتراضی
عمیقا بوحشت افتاده است میخواد با پراکندن
وحشت در میان توده ها ، وحشت خویش را پنهان کند .
رژیم میخواد با ملینا ریزه کردن هر چه بیشتر جا معه
و با صیقل زدن ارگانهای سرکوب و نفوذ داند آنها در
اعفاق جا معه ، مواظب همه چیز و همه کس با شدت از
شکل گیری اعتراضات و مبارزات توده ای جلوگیری
نماید . طرح " نحوه حمایت قضائی از بسیج " مصوب
مجلس ارتجاع نیز در خدمت همین هدف ارتجاعی و
ضدمردمی است .

روشن است که نه تصویب و اجرا ی این طرح و
یا طرحهای مشابه آنونه " مانور خندق " و " گرد -
انهای عاشورا " و نظائر آن ، هیچیک قادر به جلو -
گیری از مبارزات توده ای نمیباشند . برای حکومت
اسلامی که بی ثباتی در دانش نهفته است ، کنون
با بیستی این حقیقت نیز روشن شده باشد که همانگونه
در صفحه ۶

یادداشت‌های سیاسی

ولایت مطلقه خامنه‌ای و تشدید اختلافات حکومتی

پاسخ به
سؤالات

س - سوالی مطرح شده است در مورد دمکراسی در یک تشکیلات انقلابی کمونیستی که اصولاً این دمکراسی را چگونه باید فهمید و با توجه به اهمیت که سازمان ما برای آزادی بحث و انتقاد بعنوان اصلی - ترین مکانیسم تحقق دمکراسی در یک تشکیلات مخفی قائل است، آیا این آزادی بحث و انتقاد نامحدود است، یا محدود و پیرای آن وجود دارد؟ بعبارت دیگر آیا آزادی بحث و انتقاد در یک تشکیلات کمونیستی میتواند تا نفی کمونیسم و مارکسیسم - لنینیسم بسط یا بد؟

ج - سازمان ما تا کنون در نوشته‌های مختلف مکرر معنا و مضمون و اهمیت حیاتی سازمانترالیسم دمکراتیک را در یک سازمان کمونیست مورد بحث قرار داده است. این مسئله چندی پیش نیز طی مقاله‌ای مفصل در نشریه کار تحت عنوان "دفاع از حزبیت علیه بی‌حزبی" مورد بحث و بررسی قرار گرفت. با رجوع به این مقاله میتوان پاسخ سوالات بالا را یافت. معهذاً نظر باینکه این مسئله همواره یکی از مسائل مهم و مجادله برانگیز در جنبش کمونیستی ما بوده است، با ردیگر در ستون یا سخره سوالات نیز مختصراً با این سوالات پاسخ میدهم.

سازمان ما بعنوان یک سازمان کمونیستی همچون تمام سازمانهای کمونیست در سراسر جهان بر این اعتقاد است که یک تشکیلات انقلابی پرولتری که وظیفه خود را سازماندهی طبقه کارگر و رهبری مبارزه این طبقه تا تحقق انقلاب اجتماعی و محو طبقات قرار داده است، باید بر مبنای اصل سازمانترالیسم دمکراتیک بنا شده باشد. در اینجا چون مسئله‌ای که مبادیه آن ساختار سازماندهی است به دمکراسی تشکیلاتی است و در اینجا مجال را در اختیار ختنه‌کلیت این اصل زحمله بحث در مورد اهمیت و ضرورت سازمانترالیسم وجود دارد لذا صرفاً اشاره میکنیم که مرکزیت و انضباط اکیدیکی از بنیادهای اساسی هر تشکیلات انقلابی پرولتری و شرط اساسی پیروزی پرولتاریا در مبارزه علیه بورژوازی محسوب میگردد. یعنی بدون این سازمانترالیسم و انضباط پیروزی پرولتاریا بر بورژوازی ممکن نیست. اما انضباط و مرکزیتی که در اینجا مورد بحث است، آگاهانه و آزادانه است. کسی را با اجبار و زور در یک سازمان انقلابی کمونیست وادار به اجرای قواعد و مقررات و پذیرش سازمانترالیسم نمیکنند. هر عضو تشکیلات با پذیرش داوطلبانه و آگاهانه قواعد و مقرراتی که در اساسنامه فرمولبندی شده است، انضباط و سازمانترالیسم را

مجلس چهارم با "فتنه گر" خواندن نمایندگان حزب الله و حمایت رسمی از عملیات شورای نگهبان نسبت به رد صلاحیت آنها، دست در دسترفسنجانی این جناح را که در کار دولت نیز "گارشکنی" میکرد از مجلس کنار زد. وی همچنین به نمایندگان دوره جدید توصیه نمود که از دولت رفسنجانی حمایت نکنند. مواضع خامنه‌ای تا اینجا میبایستی پاره‌ای امیدواریها در دل رئیس جمهور برای پیشبرد برنامه‌های خود برمی‌انگیخت، اما گذشت مدت زمان کوتاهی از کار مجلس جدید کافی بود تا این امیدهای فرضی بر باد رود. خامنه‌ای البته در همان پیمانها سبب آغاز کار مجلس چهارم که در آن حمایت از دولت و شخص رفسنجانی نیز توصیه شده بود، گرچه گذرا، اما به یک نکته بسیار مهمی هم اشاره کرده بود. وی در واقع نقش و جایگاه مجلس و دیگر ارگانهای نظام را در حکومت اسلامی و در برابر ولایت فقیه روشن ساخته بود. وی گفته بود که "مشروعیت مجلس به رعایت احکام الهی است" و "در نظام اسلامی همه ارگانها و اجزای نظام چنین اند" این سخنان خامنه‌ای را که در واقع بایستی

۱۰

بعد از آغاز کار مجلس چهارم، تشدید اختلافات درونی هيات حاکمه و با لخصاً اختلاف میان خامنه‌ای و رفسنجانی به سادگی قابل پیش بینی بود. این اختلافات که پاره‌ای زسرا نرژیم بدان اعتراض نموده و در نشریات دولتی نیز انعکاس یافته است، هم اکنون بیش از پیش علنی گشته و بی تردید بیش از اینها تشدید و علنی خواهد شد. اگر طی چند سال اخیر یکی از مهمترین معضلات و گرفتاریهای مشترک خامنه‌ای و رفسنجانی، حذف حزب الله از ارگانهای مهم حکومتی بود و اگر در اوایل سال جاری، خواست این هر دو، کوتاه کردن دست جناح حزب الله از مجلس بود، بدیهی است که پس از طی این مراحل، اختلافات فیما بین آنها که از جمله در پناه همین معضل عجالتاً خفته و پنهان میماند، مجدداً سر باز کرده و بیدار شود و دور جدیدی از جدال و کشمکش آغاز شود. مشخصه اصلی دوره جدید کشمکش و جدال میان جناحهای حکومتی تشدید اختلاف میان ائتلاف کنندگان دین‌پروری است که با حملات خامنه‌ای علیه رفسنجانی آغاز میشود.

خامنه‌ای در آستانه برگزاری انتخابات

واکنش سران رژیم در قبال محکومیت بین المللی

گزارشی، رژیم اسلامی را در رابطه با نقض حقوق اولیه انسانها در ایران محکوم کرد. این محکومیت‌های پی در پی در شرایطی صورت میگیرد که از یکسو حکومت اسلامی ایران مدت‌هاست تلاش دارد با ظاهرسازی چنین وانمود کند که در ایران مردم از آزادی و دمکراسی برخوردارند و از سوی دیگر سران جمهوری اسلامی ایران منتهای توان خود را در رابطه با جلب حمایت دول غربی بکار برده اند تا با اتکا به آنان بتوانند اقتصاد بحرانی زده ایران را از ورشکستگی مطلق نجات دهند و گشایشی در اوضاع

۶

طی دو ماه گذشته، رژیم جمهوری اسلامی با رها کردن بن‌بادهای مختلف بین المللی بدلیل نقض حقوق بشر در ایران محکوم شده است. کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، بر اساس گزارشی که فرستاده ویژه این کمیسیون به ایران، گالیندوپیل، تهیه کرده است، جمهوری اسلامی را بخاطر دستگیری، شکنجه و اعدام مخالفین سیاسی، بدار کشیدن تعداد زیادی شهروندان ایرانی تحت عنوان مبارزه با مومخدرو فحشاء، نقض حقوق فردی و اجتماعی زنان محکوم نمود. سازمان عفو بین الملل نیز در او خردسایر سال ۹۲، با انتشار

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز رسید آن را به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمایند.

A. MOHAMMADI
490215483
Amro Bank
Amsterdam - HOLLAND

برای تماس با

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

نامه‌های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنا یا خود در خارج کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه‌ها پتان را به آدرس زیر بفرستند.

Postfach 5312
3000 Hannover 1
Germany